



نامه ی فصل علوم انسانی
دوره ی نو (آغاز انتشار: ۱۳۸۱) / سال اول
پاییز ۹۴ / ۲۴ صفحه

طبع: علی مفردی، نگاه تازه

فهرست

سرمقاله

چه کسی سند تاریخ ۶۰ ساله ی دانشگاه مشهد را به پایین کشید؟/ نگاه تازه ۲

حقوق و سیاست

خوانش پراگماتیستی دموکراسی / مصطفی انتظاری هروی ۳

فلسفه و الهیات

فرع بر صدر / مهدی صولتی ۵

جامعه و فرهنگ

پایان سرمایه داری آغاز شده است / پاول میسون (ترجمه ی اختصاصی) ۷

آگورای شهر من کجاست؟ / ابوالفضل حسینی ۱۴

مدیریت و برنامه ریزی

دانشگاه: دیروز تمدن ساز، امروز کارآفرین - دیپلمات / نگاه تازه (مصاحبه) ۱۶

ادبیات و هنر

التفاصيل، نقیضه های یک شاعر فراموش شده / شهناز عرش اکمل ۲۱

صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و سردبیر: عاتکه حسین پور

حلقه ی مشاوران: مصطفی انتظاری هروی، صادق فریور، علی مفردی

ویراستار محتوایی و معاون اجرایی: سید محمد عزیزی

با سپاس ویژه از: امیر صدیق، فاطمه کردچگینی

همکاران: ابوالفضل حسینی، امیر خدابنده بایگی، محمد اسماعیل زنگنه فر، مجید ساسانی، رادمان ساکت، سعید سراجی، محمد صابری، مهدی صولتی، شهناز عرش اکمل، حجت الله نادری

طراح جلد و خالق تصاویر: علی مفردی

طراح گرافیک: مهدیه باغبانی

شماره مجوز: ۴۵۲/ک/ش مورخ ۹۳/۹/۶ دانشگاه علوم پزشکی مشهد

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: مشهد، بلوار فکوری، فکوری ۲۴/۵، پلاک ۳۰، واحد ۷

تلفن: ۳۸۶۲۶۶۲ - ۵۱- و ۰۹۱۵۳۰۹۱۳۱۷ و ۰۹۱۵۳۱۷۷۹۵۳

- * نگاه تازه از ویرایش (خودسانسوری) مطالب پرهیز ندارد.
- * هرگونه بهره برداری از محتوا و گرافیک نگاه تازه، تنها با هماهنگی صاحب امتیاز و ذکر نام نگاه تازه مجاز خواهد بود.
- * نگاه تازه، صرفاً از آثار تولیدی چاپ نشده ی ارسالی استقبال می کند.



چه کسی سند تاریخ ۶۰ ساله‌ی دانشگاه مشهد را به پایین کشید؟

نگاه تازه

بهداشت تاسیس ۱۳۸۷» به جای آن نقش بندد. گذشته ای شصت ساله پاک شده بود اما در نگاه مسؤولین وقت دانشگاه علوم پزشکی مشهد تنها یک جابجایی اداری- آموزشی به نظر می رسید؛ آن هم در حالی که یک دهه پیش از آن در آذرماه ۱۳۷۸ جشن پنجاهمین سالگرد دانشگاه در این دانشکده ی قدیمی برگزار شده بود.

اکنون سایت رسمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، تالار نوستالژیک رازی مشهد را جزیی از دانشکده بهداشت نشان می دهد و دیگر حتی یک تصویر ساده از سردر دانشکده سابق پزشکی مشهد در آرشیو آن پیدا نمی شود گویی که انگار چنین پیشینه ای هیچ گاه وجود نداشته است. تاسف بار اینکه سایت دانشگاه فردوسی مشهد نیز که اکنون خبر از شصت و ششمین سال فعالیت این دانشگاه می دهد، به عنوان سومین دانشگاه کشور از نظر قدمت پس از دانشگاه های تهران و تبریز، تاریخچه ی خود را چنین آغاز می کند: «با تبدیل آموزشگاه عالی بهداشتی در سال ۱۳۲۸ به دانشکده پزشکی نخستین گام در راه تاسیس سومین دانشگاه ایران در مشهد برداشته شد». در واقع بنای تاریخی دانشکده پزشکی سابق مشهد که به همراه دانشکده ادبیات- تاسیس به سال ۱۳۳۴- مجموعاً «دانشگاه مشهد» خوانده شدند، سند هویت هر دو دانشگاه علوم پزشکی و فردوسی مشهد بود...اما از «فردوسی» ها هم پس از این گونه از بین رفتن تلخ تاریخ، صدایی بر نیامد.

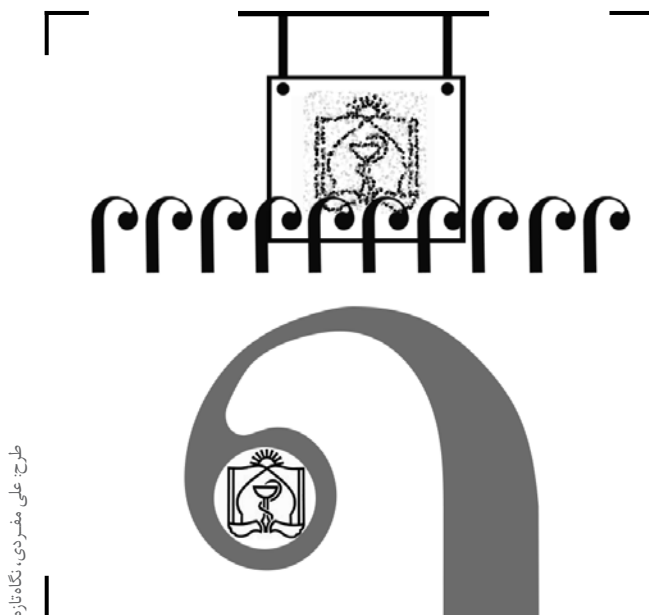
ساختمان قدیمی و پر افتخار دانشکده سابق پزشکی مشهد، با قید قدمت و نام پیشین، اکنون نیز می تواند «موزه و تالار یادمان مشاهیر، مفاخر و اسناد تاریخی دانشگاه» شود که جای این مهم در دانشگاهی با این ریشه، به واقع خالی است. اتفاقی که می تواند شأن این مکان تاریخی را که مرحوم دکتر مستقیمی ها آجر بر آجر آن افزوده اند و دکتر سامی راد ها، قوام نصیری ها و صراف ها در آن روزگار گذرانده اند، به آن بازگرداند.

داستان ما و میراث فرهنگی، تراژدی بی انتهاست و گویی رفت و آمد دولت های پی در پی تنها می تواند از شدت آسیب ها و خرابی ها کم کند یا بر آن بیفزاید. هزاران اثر فرهنگی ما در جای جای این سرزمین کهن، بدون نگهداری و نگهداری رها شده اند؛ گویی تعدد این آثار گرانبها، از ارزش آن در چشم تصمیم سازان ما کاسته است اگر نگوییم ریشه های فکری حذف «گذشته» همچنان وجود دارد.

با این وضع چندان عجیب نیست که کیلومترها دورتر، دولت دوست و برادر، روسیه، که به میراث داری و موزه هایش شهرة است، در موزه ی بزرگ و مشهور «هرمیتاژ» شهر سن پترزبورگ، اشیاء تاریخی و ارزشمند ایران باستان را که به لحاظ قدمت از غنی آثار این موزه اند، در انتهای دالانی نامتیز و نازیبا، در بدترین نقطه ی این موزه و در خلاف جهت چرخش بازدیدکنندگان تالار فاخر یونان و مصر تا کافی شاپ و استراحتگاه پایانی، جانمایی کرده و البته بابت این توهین آشکار، نگران صدای خاموش اعتراض دولتمردان ما نیز نیست.

اواخر دهه ی هشتاد شمسی، «سردر»ی در خیابان دانشگاه مشهد به زیر کشیده شد که نشان از قدمتی شصت ساله می داد. در برابر این به پایین کشیده شدن تاریخ، هیچ کس نه فریادی سر داد، نه پلاکاردی بلند و نه مستی گره کرد.

وقتی در دوم آذرماه ۱۳۲۸ دکتر زنگنه وزیر وقت فرهنگ، «دانشکده پزشکی مشهد» را در ساختمانی در خیابان فعلی دانشگاه مشهد بنیان نهاد، بی گمان نمی پنداشت که روزی سردر این بنای تاریخی که «دانشکده پزشکی مشهد تاسیس ۱۳۲۸» به روی آن نوشته شده بود پس از انتقال دانشجویان دانشکده پزشکی به ساختمان جدید به سادگی برداشته و مدت زمانی بعد «دانشکده



خوانش پراگماتیستی دموکراسی

شناخت ریچارد رورتنی چطور به فهم سیاست‌ورزی آمریکایی کمک می‌کند؟

مصطفی انتظاری هروی

«آزادی را پاس بدار، حقیقت هوای خود را دارد» (۱). این جمله شاید بتواند راهگشای ورود به ساحت اندیشه‌ای باشد که امروزه نزدیک به یک دهه پس از مرگ ریچارد رورتنی (Richard Rorty)، «پراگماتیسم آمریکایی» نامیده می‌شود.

رورتنی در سال ۱۹۳۱ در شهر نیویورک و در خانواده‌ای چپ، اصلاح‌طلب و ضد استالینیسم متولد شد. خانواده‌ای که به تعبیر خودش، سه دغدغه اصلی داشت: میهن دوستی، دفاع از بازتوزیع اقتصادی و حمایت از پراگماتیسم دیوئی. این همان اصولی است که رورتنی در آثار خود به آن وفادار مانده و سعی در تبیین آن داشته است. (۲)

هرچند بسط نظریات فلسفی فیلسوفی که مشهور به ضدیت با فلسفه (۳) است، از چارچوب این پژوهش بیرون است، اما دیدگاه‌های رورتنی درباره توسعه سیاسی را نمی‌توان فارغ از خاستگاه فلسفی اندیشه‌اش به بررسی نشست. چنین است که باید توضیح داد که در اندیشه رورتنی، دفاع از دموکراسی و لیبرالیسم به عنوان بازنمودهای توسعه سیاسی، از آنجا که قراردادهایی اجتماعی هستند، نیازی به دفاع فلسفی ندارند و این گزاره، برخاسته از دیدگاه ضدافلاطونی رورتنی در رد تمامی اندیشه‌هایی است که به نوعی معطوف به ذات‌گرایی و اصالت دادن به حقایق غیرتاریخمند و پیشینی است (۴).

در اندیشه رورتنی، «توجیه» به جای «حقیقت» می‌نشیند و امید سیاسی، جایگزین معرفت فلسفی می‌شود و در چنین دستگاه اندیشه‌ای است که عرصه عمومی و گفتگوی اجتماعی مبتنی بر آزادی سیاسی، ابزاری برای دریافت آنچه حقیقت دانسته می‌شود، خواهد شد و گزاره صدق، چیزی جز گزاره‌ای نخواهد بود که تعداد بیشتری از شهروندان به سبب کاربردی بودنش، با آن هم‌داستان باشند (۵). همین که رورتنی معرفت را سازه‌ای جامعه‌شناختی و نه ذاتا قابل کشف می‌داند، باعث می‌شود تا به نوعی «فشارگرایی معرفتی» قائل شده و معرفت را از جنس گفتگو و رویه اجتماعی که در بستری از مدارای اجتماعی قابل تحقق است، معنا کند. در این معنا، باوری که قابل توجیه و اقناع برای مردم نباشد، غیرعقلایی است (۶).

رورتنی همچنین به تفکیک حوزه عمومی و خصوصی قائل بوده و هرچند از خلاقیت و خویشتن آفرینی در ساحت خصوصی دفاع می‌کند، اما در حوزه عمومی تنها به مدارا و آزادی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز تلاش برای حل منازعه میان افراد قائل است و ادعای او این است که باورهای خصوصی - چه دینی باشد و چه برآمده از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی - نباید در عرصه عمومی



دیدگاه‌های

پراگماتیستی رورتی
هر چند به سبب نفی جدال‌های روشنفکری با کذب اندیشه دموکراتیک در ایران، بر سر صدق و عدم مخالفت‌هایی روبرو شده، اما به نظر می‌رسد می‌تواند راهنمایی برای کسانی باشد که با عنایت به وجوه کارکردی توسعه سیاسی، خواهان تقویت جامعه مدنی و افزایش تساهل و تسامح هستند

معیاری برای تعیین روابط و صدق و کذب گزاره‌ها باشد. در این نگرش، بدیهی است که رفتار عاقلانه، یعنی رفتار سازگارجویانه و سیاست، معنایی جز بسط همکاری و همبستگی ندارد(۷). چنانچه اشاره شد، رورتی به سبب گرایش‌های چپ‌گرایانه‌اش، قائل به برقراری عدالت و حتی دستیابی به جامعه‌ای بی طبقه است. چنین است که او به سندیکاهای کارگری، شانی بالاتر از کلیسا و دانشگاه‌ها می‌دهد و با این حال برای به انجام رسیدن ایده خود نه راهکارهای انقلابی و جنبش مدارانه، که فعالیت‌های محدود سندیکایی و انتخاباتی را پیشنهاد می‌کند. با این حال استدلال او برای دفاع از این رفتار، نه فلسفی، که پراگماتیستی و معطوف به نتایج و تجارب تاریخی است. از دید رورتی، دموکراسی نه فقط به مثابه قانونمداری (constitutionalism) و حکومت دموکراتیک – به معنی فرمانروایی فارغ از هرگونه هدف تاریخی و اجتماعی – که تحت عنوان دموکراسی اجتماعی (egalitarianism) و جامعه دموکراتیک امکان بروز و ظهور می‌یابد؛ با این حال تجربه تاریخی نشان از تقدم حکومت‌های دموکراتیک بر جامعه دموکراتیک دارد، چراکه امکان بسط اندیشه‌های اجتماعی دموکراتیک را پدید می‌آورد(۸).

از دید این فیلسوف آمریکایی، «مطبوعات آزاد»، «دستگاه قضایی آزاد» و «انتخابات آزاد»، سه ضلع مثلث توسعه سیاسی است و با این حال او بر این نکته تأکید می‌ورزد که این شاخص‌ها، دموکراسی را تبدیل به یک هدف نمی‌کند، بلکه دموکراسی وجه ابزاری خود را – درست به سان بازاری که تمامی اقشار بی توجه به باورهای خصوصی-شان در آن مشغول معامله هستند – حفظ می‌کند چراکه اگر تبدیل به بنیان شود، به پوپولیسم تغییر چهره خواهد داد(۹).

چنانکه اشاره شد، رورتی مخالف حقیقت‌پنداری و فراروایت‌های نفی شده در چارچوب پست مدرنیسم است. با این حال در نگاه او، نوعی خدانگاری آینده وجود دارد و بر این گمان است که آزادی و گفتگو در ساحت عمومی و جامعه مدنی، می‌تواند ضامن دستیابی به سطحی از حقیقت – به معنای توجیه اکثریت – باشد. شاید به همین خاطر است که او در سخنرانی‌اش در تهران در سال ۲۰۰۴ تأکید می‌کند که برای دستیابی به دموکراسی، شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک مقدم بر دفاع فلسفی از دموکراسی است. او در این سخنرانی حتی فراتر از این، اصرار دارد که چون معیاری برای تشخیص برتری جامعه دموکراتیک بر رقیبانش – مثلاً جامعه فتودالی – نیست، تنها به طریق تجربی و کاربردی می‌توان حکم به ضرورت استقرار دموکراسی داد و استفاده از فلسفه و ذات‌گرایی‌های معمول فلسفی برای این موضوع راهگشا نیست.

و در فرجام، چنانچه کتابی کوچک تحت همین عنوان از رورتی به زبان فارسی ترجمه شده، در نظر این فیلسوف پراگماتیست، دموکراسی مقدم بر فلسفه است و چون توجیه، جایگزین حقیقت می‌باشد، دموکراسی متکی بر آزادی و گفتگو نیز بهتر می‌تواند دستیابی به سطح موردنظر از توجیه را تأمین کند و همبستگی و تفاهم با دیگری، نه از روی «اصول» (اعم از دینی یا سکولار)، بلکه با نزدیکی و تماس

و گفتگو به دست می‌آید.

بنابراین، گزاره‌های سیاسی – فلسفی رورتی برای دستیابی به توسعه سیاسی را می‌توان چنین صورت بندی کرد:

دیدگاه‌های فلسفی	کاربردهای سیاسی
مخالفت با ذات‌گرایی فلسفی	دفاع از عملگرایی و تقدم نتیجه، کارکرد و تجربه بر نظریه‌پردازی در توسعه سیاسی
رد غایتگرایی	دفاع از تقدم آزادی بر کمال و مخالفت با کشف حقیقت و اولویت دادن به کاربرد واقعیت
نفی وجود حقیقت پیشینی	ترویج روحیه مدارا در تعاملات عرصه عمومی و تقدم صداقت بر حقیقت
تفکیک حریم عمومی و خصوصی	دفاع از رسانه‌های آزاد، دستگاه قضایی آزاد و انتخابات آزاد برای دفاع از آزادی‌های فردی
چپ‌گرایی	دفاع از دموکراسی اجتماعی به منظور تحقق جامعه‌ای با فرصت‌های برابر برای شهروندان
دفاع از امید اجتماعی	میهن دوستی و بسط مفهوم مهرورزی برای زیست مسالمت آمیز

در چنین چارچوبی است که ریچارد رورتی که مدافع سنت پراگماتیسم آمریکایی است، توسعه سیاسی را نیازمند تقویت سازوکارهای عملی و تجربی دموکراسی و نه پشتوانه‌های فلسفی دانسته و تفکیک باورهای متعصبانه فردی به قصد تعالی شخصی، از لوازم ارتباطات اجتماعی با هدف گفتگو و زیست مسالمت آمیز را شرط چنین توسعه‌ای می‌داند و در دیدگاه او، نمی‌توان مرز قاطعی بین علوم طبیعی و اجتماعی، علوم اجتماعی و سیاست، سیاست، فلسفه و ادبیات قائل شد، چراکه همه حوزه‌های فرهنگ اجزای کوششی یگانه برای بهتر ساختن زندگی است. لذا با رویکرد پراگماتیستی شکافی میان نظریه و عمل نیست، چون آنچه به نظریه موسوم است بازی با کلمه نیست، بلکه همواره عمل از پیش موجود است(۱۰).

او بر این ایده اصرار دارد که دموکراسی و توسعه سیاسی نیازی به فیلسوفان ندارد، بلکه رسانه، دستگاه قضایی و انتخابات آزاد می‌خواهد تا ضامن گفتگوی مسالمت آمیز افراد فارغ از هرگونه تعصب قومی، دینی و... باشد. او با استناد به اندیشه‌های نسبی‌گرایانه توماس جفرسون(۱۱)، نتیجه می‌گیرد که برای توسعه سیاسی باید سطح رواداری اجتماعی به جایی برسد که عقاید شخصی در محراب مصلحت عمومی قربانی شود، هرچند این به معنای حذف و نفی باورهای دینی و رمانتیک نیست، چراکه رورتی چنین باورهایی را منبعی برای خلق امید تصور کرده و از همین زاویه به عنوان یک چپ‌گرای عملگر، چپ‌گرایان فوکویی را سرزنش می‌کند که با انتقادات خود، امید را کاهش داده‌اند(۱۲).

دیدگاه‌های پراگماتیستی رورتی هر چند به سبب نفی جدال‌های روشنفکری بر سر صدق و یا کذب اندیشه دموکراتیک در ایران، با مخالفت‌هایی روبرو شده(۱۳)، اما به نظر می‌رسد می‌تواند راهنمایی برای کسانی باشد که با عنایت به وجوه کارکردی توسعه سیاسی، خواهان تقویت جامعه مدنی و افزایش تساهل و تسامح هستند. همان چارچوبی که شاید بتوان آن را نوعی سیاست‌ورزی آمریکایی توصیف کرد و اکنون در عصر جهانی شدن، مرزهای فکری را فراتر از مرزهای جغرافیایی درنوردیده است؛ هرچند رقبایی جدی چه در حوزه فلسفه، چه دموکراسی‌خواهی و چه حوزه دین‌ورزی دارد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) Take Care of Freedom and Truth Will Take Care of itself / برگرفته از عنوان کتاب گفتگوهای رورتی.

(۲) برگرفته از مقدمه خشایار دیهیمی، مترجم کتاب اولویت دموکراسی بر فلسفه، در ابتدای این کتاب.

(۳) اشاره به دیدگاه‌هایی که پراگماتیسم آمریکایی را نوعی مقابله با باورهای فلسفی معنا می‌کنند.

(۴) برگرفته از استدلال‌های تشریح شده در مقاله «اولویت دموکراسی بر فلسفه» به قلم ریچارد رورتی که خشایار دیهیمی ترجمه و طرح نو منتشر کرده است.

(۵) برگرفته از کتاب «فلسفه و امید اجتماعی» ریچارد رورتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری که نشر نی منتشر کرده است.

(۶) اشاره به مقاله «چپ اصلاح طلب: نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی ریچارد رورتی» منتشر شده در شماره ۱۵ نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی به قلم سید محمدعلی تقوی.

(۷) اشاره به سخنرانی رورتی در تهران در سال ۲۰۰۴.

(۸) اشاره به مقاله «دموکراسی نیازی به فیلسوفان ندارد».

(۹) برگرفته از استدلال‌های کتاب «کشور شدن کشور: اندیشه چپ‌گرا در آمریکای سده بیستم» به قلم رورتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و چاپ نشر نی.

(۱۰) اشاره‌ای به استدلال‌های فلسفی رورتی در کتاب «فلسفه و آئینه طبیعت» ترجمه مرتضی نوری چاپ نشر مرکز.

(۱۱) برگرفته از استدلال‌های تشریح شده در مقاله «اولویت دموکراسی بر فلسفه» به قلم ریچارد رورتی که خشایار دیهیمی ترجمه و طرح نو منتشر کرده است.

(۱۲) برگرفته از کتاب «فلسفه و امید اجتماعی» ریچارد رورتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری که نشر نی منتشر کرده است.

(۱۳) اشاره به مقاله «اولویت فلسفه بر دموکراسی» نوشته مصطفی ملکیان، منتشر شده در شماره سوم نشریه نافد.

فرع بر صدر

نگارشی در باب حدیث و روایت و نسبت آن با آیات قرآن

مهدی صولتی

... يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان/ ۳۰)
 پروردگارا، قوم من این قرآن را فرو گذاشته و وانهاده اند

احادیث و روایات یکی از منابع دینی مهم مسلمین است که بخش بزرگی از باورها و اعمال دینی شان از آن ها اخذ و استنباط می شود. حدیث در میان فقها اصطلاحاً سخنی است که حاکی قول و فعل یا تقریر معصوم باشد که به آن «خبر»، «سنت»، و «روایت» هم می گویند، هرچند ممکن است بین این واژه ها تمایزاتی نیز قایل شوند. به دلیل انتساب این سخنان به معصوم، محتوای آن ها وحیانی و اصطلاحاً «حجت» محسوب شده و مبنای استنباط احکام فقهی قرار می گیرند. ثبت و ضبط روایان حدیث و طریقه ی انتساب آن به معصوم، یا اصطلاحاً سند حدیث، از ابداعات و شیوه های منحصر به فرد مسلمین محسوب می شود. سند حدیث امکان بررسی اعتبار و صحت انتساب آن به معصوم را تا حدودی فراهم می کند. مسلمین همین شیوه را در نقل تاریخ نیز بعضاً به کار بسته اند. علوم «رجال» و «درایه» نیز با هدف بررسی سند و متن حدیث به وجود آمدند. عده کثیری از فقها بخش عظیمی از عمر خویش را صرف تشخیص صحت و سقم احادیث کرده اند. علی رغم همه ی این تلاش ها هیچگاه نمی توان حدیثی را قطع به یقین به معصوم منتسب کرد و همیشه میزانی از ظن و گمان در میان است. با همه ی کوشش هایی که برای حفظ احادیث شده است اما مشکلات و نقایصی به چشم می خورند.

اعتبار نسخه های کتاب های حدیث

مناسفانه تقریباً همه نسخه های کتاب هایی که در دست داریم بسیار متاخرتر از زمان تألیف شان هستند. مثلاً شیخ کلینی، نویسنده کتاب کافی، در اوایل قرن چهارم هجری قمری می زیسته است ولی قدیمی ترین نسخه کتابش که منبع نسخه های امروزی است، حدوداً متعلق به سال ۱۰۰۰ هجری قمری می باشد.

اعتبار راویان حدیث

برای پی بردن به این که راویان یک حدیث تا چه حد دارای اعتبار می باشند، فقها به کتاب های رجال مراجعه می کنند. در این کتاب ها اطلاعاتی در مورد راویان و میزان اعتبارشان در نقل حدیث آورده شده است. در این زمینه نیز مشکلاتی وجود دارد؛ اول اینکه نسخه های کتاب های رجال که در دست داریم نیز فاصله بسیاری با نویسندگان شان دارند. دوم این که تا چه حد نظرات نویسندگان آنها می تواند معتبر و واقعی باشد؟ زیرا نظرات آنها گاهی با هم متناقض یا متضاد است. مثلاً بسیاری از کسانی که در کتاب رجال نجاشی توثیق شده اند در کتاب رجال ابن غضائری تضعیف شده اند. سوم اینکه بسیاری از راویان در این کتاب ها ذکر نشده اند و ناشناخته اند. چهارم این که شیوه کار این نویسندگان چگونه بوده است و چگونه یک راوی را توثیق یا تضعیف می کرده اند نیز خود می تواند محل بحث باشد. در این زمینه نیز اطلاعات کمی داریم.



طرح: علی مغرودی، نگاه تازه

خطا در نقل روایات

متأسفانه راویان حدیث نیز خواسته یا ناخواسته دچار اشتباهاتی در نقل روایات شده‌اند. ممکن است قسمتی از حدیث را ساقط کرده باشند یا چیزی به آن افزوده باشند. ممکن است آنچه که خود فهمیده‌اند را نقل کرده باشند و نه الفاظ معصوم را. یا اینکه ممکن است متوجه نشده باشند که آیا فلان سخن معصوم جنبه‌ی فقهی یا دینی داشته است یا خیر، و آیا عام است یا خاص. اینها همه در صورتی است که راوی دروغگو و جاعل نبوده باشد. جعل، تحریف و حدیث سازی هم پیشه بسیاری در تاریخ بوده است.

البته بررسی دقیق و مبسوط موارد فوق نیازمند تالیف کتاب‌های حجیم و درازی است که از حیطه‌ی این مقاله خارج است. هدفم از ذکر این مطالب، خاطر نشان کردن وجود تردید و شک و ظن بسیار در روایات‌ها است. پیروی از ظن و گمان نیز در حوزه‌ی دین از نگاه قرآن مردود است: *إِنْ تَطْعُ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَشِيعُونَ إِلَّا الظَّنُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ* (انعام/۱۱۶)

و اگر فرمان بری از بیشتر کسانی که در زمینند، همراه کنند تو را از راه خداوند. زیرا جز از گمان پیروی نمی‌کنند و چز گراف نمی‌گویند.

و ما يتبع أكثرهم إلا ظناً إن الظن لا يغني من الحق شيئاً إن الله عليم بما يفعلون (یونس/۳۶)
و پیروی نمی‌کنند بیشترشان مگر گمانی را، هر آینه گمان بی‌نیاز نمی‌کند از راستی و حق چیزی را...

به نظر می‌رسد که تنها راه، بازنگری باورها و آرا گذشتگان با چراغ قرآن و عقل باشد. البته بسیاری از فقها خود به این نتیجه رسیده‌اند و در عمل با چراغ قرآن و عقل به بررسی روایات‌ها یا پاسخ به مسائل روز می‌پردازند. در زمینه استخراج احکام در مذهب شیعه دو رویکرد متفاوت وجود دارد: اصولی و اخباری. به صورت کلی رویکرد اصولی عقل‌گرا و رویکرد اخباری حدیث‌گرا است. میزان اهمیتی که اصولیان در استخراج احکام به قرآن می‌دهند بسیار بیشتر از روایت‌ها است. مثلاً در کتب فقهی روایات زیادی درباره‌ی تحریم شطرنج وجود دارد. به عنوان نمونه امام صادق فرموده‌اند: فروختن شطرنج حرام است و پولی هم که از فروختنش بدست می‌آید حرام است و داشتن و نگاه داشتن شطرنج کفر است و شطرنج بازی کردن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی می‌کند گناه کبیره‌ی هلاک‌کننده است و کسی که شطرنج بازی می‌کند و دست در میان آن می‌برد چنان است که دست در میان گوشت خوک برده باشد و کسی که شطرنج بازی می‌کند نمازش قبول نیست تا اینکه دست خود را بشوید و کسی که به شطرنج نگاه می‌کند مانند این است که به عورت مادر خود نگاه می‌کند

و کسی که نگاه می‌کند به کسانی که در حال بازی شطرنج هستند و به آنها سلام می‌کند در آن حال گناهش با کسی که شطرنج بازی می‌کند یکسان است و کسی که بنشیند به قصد بازی کردن شطرنج جای خود را در جهنم آماده کرده است. (۱)

یک فقیه اخباری، با در نظر گرفتن تعدد این روایتها و این که خود معصوم صراحتاً شطرنج را حرام کرده است، شطرنج را در همه‌ی شرایط حرام می‌داند. اما یک فقیه اصولی، پس از بررسی اسناد این روایت‌ها، اگر به این نتیجه برسد که این روایات صحیح هستند، به جستجوی دلیل این تحریم خواهد رفت: چون در زمان معصوم تنها کاربرد شطرنج در قمار بوده و نه چیز دیگر، معصوم آن را تحریم کرده است. و اگر شطرنج به عنوان قمار استفاده نشود، اشکال شرعی ندارد. مثلاً به استفتائات زیر توجه کنید:

آیت الله صاعنی:

سوال: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس، بازی با شطرنج رواج دارد، آیا برگزاری دوره‌های آموزشی شطرنج جایز است؟

جواب: به طور کلی بازی با آلات قمار، همانند غیر آلات قمار، اگر بدون برد و باخت پول و فقط برای سرگرمی باشد، فی حد نفسه مانعی ندارد. (۲)

آیت الله جناتی:

بازی کردن با آلاتی از قبیل نرد، پاسور و شطرنج در صورتی که به عنوان ورزش فکری، تقویت بنیه ریاضی و یا سرگرمی باشد و در آن برد و باخت نباشد اشکال ندارد، حتی اگر عنوان آلت قمار

از آنها زائل نشده باشد. (۳)
آیت الله صافی گلپایگانی:

سوال: حکم بازی کردن شطرنج و پاسور بدون شرط بندی ولو به صورت کامپیوتری چیست؟
جواب: بازی شطرنج، پاسور و هر چیزی که قمار محسوب شود حتی بدون برد و باخت حرام است و فرقی بین کامپیوتری و غیر آن نیست و الله العالم. (۴)
این مثال را از این جهت ذکر کردم تا میزان ظن و گمان که در این زمینه وجود دارد بارزتر شده و دلیل کثرت اختلافات میان فقها، و در نگاهی وسیع تر، میان مذاهب اسلامی مشخص تر شود. در پایان این بخش اظهار نظری از علامه طباطبایی را می‌آورم که موید رجحان دادن احادیث و روایات بر قرآن در میان فقها است:

«بعضی دیگر از ائمه(ع)، بسیاری از روایاتی که از رسول خدا(ص) و از خود ایشان در دست و دهان‌ها افتاده بود را انکار نموده و به شیعیان خود دستور فرمودند هر حدیثی که از ما برای شما نقل می‌شود بر قرآن عرضه کنید، آنچه موافق با قرآن است بگیرید و آنچه مخالف است رها کنید.

اما مردم مگر افرادی انگشت شمار به این دستور عمل نمودند و مخصوصاً روایاتی را که در غیر مورد مسائل فقهی بود، بدون عرضه آنها بر قرآن پذیرفتند و رفتار عامه‌ی مردم شیعه در قبول هر سخنی که جنبه‌ی حدیث داشت، همان رفتار عامه‌ی مردم سنی در مورد احادیث نبوی بود. و حتی عامه‌ی شیعه در این امر آن چنان افراط کردند که جمعی قائل شدند به اینکه ظاهر قرآن حجت نیست ولی کتاب‌هایی دیگر از قبیل مصباح الشریعه و فقه الرضا و جامع الاخبار حجت است، و افراط را از این حد نیز گذرانده به جایی رساندند که گفتند: فقه الرضا و جامع الاخبار صریح قرآن باشد می‌تواند قرآن را تفسیر کند، و این حرف نظیر و همسنگ سخنی است که بیشتر اهل سنت گفته‌اند و آن این است که حدیث اصلاً می‌تواند قرآن را نسخ کند و به نظر می‌رسد قضاوتی که دانشمندان درباره‌ی رفتار امت اسلام کرده‌اند قضاوت درستی باشد: آنها گفته‌اند: اهل سنت کتاب را گرفتند و عترت را رها کردند و سرانجام کارشان بدانجا کشیده شد که کتاب هم از دستشان رفت، و شیعه عترت را گرفته کتاب را رها کردند و سر انجام کارشان بدینجا کشیده شد که عترت هم از دستشان رفت؛ پس می‌توان گفت که امت اسلام بر خلاف دستور صریح رسول خدا(ص) که فرموده: انی تارک فیکم الثقلین ...، هم قرآن را از دست دادند و هم عترت را، هم کتاب را و هم سنت را.»

علامه طباطبایی ادامه می‌دهد:

«این راهی که امت در مورد حدیث پیش گرفت، یکی از عواملی است که در قطع رابطه‌ی علوم اسلامی، یعنی علوم دینی و ادبی، از قرآن کریم اثری به سزا داشت با اینکه همه آن علوم به منزله‌ی شاخ و برگها و میوه‌های درخت طبعی‌ی قرآن و دین بود؛ درختی که اصلش ثابت و فرعش در آسمان است و به اذن پروردگارش میوه‌اش را در هر آنی می‌دهد. اگر درباره‌ی این علوم دقت به خرج دهی خواهی دید که طوری تنظیم شده که پیداست گویی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد، حتی ممکن است یک محصل همه آن علوم را فرا بگیرد و متخصص در صرف و نحو بیان و لغت و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول بشود و همه‌ی این درسها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز گردد و حتی به پایه‌ی اجتهاد نیز برسد ولی قرآن را آن طور که باید نتواند قرائت کند و یا به عبارتی اصلاً دست به هیچ قرآنی نزده باشد. پس معلوم می‌شود از این دیدگاه، هیچ رابطه‌ای میان آن علوم و میان قرآن نیست و در حقیقت مردم درباره‌ی قرآن به جز قرائت هیچ وظیفه‌ای ندارند و العیاذ بالله قرآن ارزشی جز خواندن و یا آویزان کردن به گردن نوزاد- تا از حوادث ناگوار محفوظ بماند- ندارد. پس شما خواننده‌ی عزیز اگر از این قسم مسلمانان هستی عبرت بگیر و در رفتار و با قرآن تجدید نظر کن.»(۵)

منابع

۱. وسائل الشیعه، کتاب تجارت؛ و من لا یحضر الفقیه
2. <http://saanei.org/index.php?view=01,02,09,3436,0>
3. <http://jannaati.com/far/index.php?page=6>
4. <https://safi.ir/news/845#14>

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۴۴۹ و ۴۵۰

پایان سرمایه داری آغاز شده است^۱

باول میسون

ترجمه اختصاصی نگاه تازه از رادمان ساکت

ساختن مدل های تجاری و به اشتراک گذاشتن ارزیابی ها بر اساس دریافت و خصوصی سازی تمامی اطلاعات تولید شده ی اجتماعی، چنین شرکت هایی عمارت حقوقی بسیار شکننده ای در تباين با بنیادی ترین نیاز انسانیت، که استفاده از ایده ها به صورت آزاد است، را بنا نهاده اند. سوم، شاهد برآمدن خودجوش تولید مشارکتی^۲ هستیم: کالاها، خدمات و سازمان هایی پدیدار می شوند که دیگر به اوامر بازار و سلسله مراتب مدیریتی پاسخگو نیستند. بزرگترین محصول اطلاعاتی در دنیا - ویکی پدیا - که توسط داوطلبین به رایگان تولید می شود، و تجارت دانش نامه^۳ را منسوخ نموده، صنعت تبلیغات را از سودی حدود ۳ میلیارد دلار در سال محروم می سازد. تقریباً بی سر و صدا، در گوشه و کنار نظام بازار، کل حیات اقتصادی حرکت به سمت ضرب آهنگ متفاوتی را آغاز کرده است. بدون اینکه نظر متخصصین اقتصادی جلب شود، و اغلب به عنوان نتیجه ی مستقیمی از در هم شکستن ساختارهای قدیمی دوره ی پس از بحران سال ۲۰۰۸، واحدهای پول موازی^۴، بانک های زمانی^۵، و مکان های خود مدیریتی و مشارکتی بسط و توسعه یافته اند.



طرح: علی مفردی، نگاه تازه

چکیده: بی آنکه بدانیم در حال ورود به دوره ی پسامرئیه داری^۶ هستیم، فن آوری اطلاعات، روش های نوین کار و اقتصاد اشتراکی^۷ در مرکز تغییرات مضاعفی است که پیش خواهد آمد. هر چند محو شدن روش های قدیمی، مدت زمانی طولانی به درازا خواهد کشید، اما اکنون زمان ایده آل گرای است.

پرچم های سرخ و سرودهای حماسی سیریزا^۸ در خلال بحران یونان، همراه با امید به ملی شدن بانک ها، به گونه ای گذرا رویایی قرن بیستمی را دوباره زنده کرد: نابودی اجباری بازار از بالا به پایین. و این همان چیزی بود که جناح چپ در خلال قرن بیستم آن را مرحله ی نخست اقتصادی فراتر از سرمایه داری می دانست. تحمیل این نابودی از جانب طبقه ی کارگر، خواه از طریق صندوق رای و خواه سنگربندی های موقت^۹، اعمال خواهد شد. اهرم تحمیل، فعالیت سیاسی است. فرصتی که در خلال فروپاشی های اقتصادی مکرر فراهم می گردد.

اما در عوض، طی ۲۵ سال گذشته، این پروژه ی جناح چپ بود که فروپاشیده بود. بازار، نقشه ی راه را به بن بست کشانید؛ فردگرایی جایگزین جمع گرایی و انسجام شد؛ نیروی کار به شدت گسترده ی جهانی هر چند شبیه یک «پرولتاریا» است، اما دیگر به گونه ی یک پرولتاریا نمی اندیشد و رفتار نمی کند.

این وضعیت برای کسی که آن را زیسته و از سرمایه داری بیزار بوده، وضعیتی آسیبزا بوده است. اما در خلال این فرآیند، فن آوری راه برون رفت نوینی ایجاد کرده است، که بازماندگان جناح چپ قدیم - و تمامی دیگر نیروهای متأثر از آن - یا باید آنرا بپذیرند و یا بمیرند. حالا دیگر فهمیده ایم که سرمایه داری را نمی توان از طریق اعمال زور و خشونت برانداخت. حالا دیگر می دانیم که سرمایه داری از طریق ایجاد چیزی بسیار پویاتر منسوخ خواهد شد که در وهله ی نخست به گونه ای نامریی در دل همان نظام قدیمی وجود دارد، اما با شکل دهی مجدد اقتصاد حول رفتارها و ارزش های نوین، سرمایه داری را از درون متلاشی خواهد کرد و از آن بیرون خواهد آمد. من این وضعیت را پسامرئیه داری می خوانم.

همچون پایان یافتن فئودالیسم در ۵۰۰ سال پیش، جایگزینی سرمایه داری با پسامرئیه داری به واسطه ی تکنه های بیرونی شتاب خواهد گرفت و به واسطه ی ظهور گونه ی جدیدی از انسان، شکل داده خواهد شد. و این روند آغاز شده است.

پسامرئیه داری به سبب سه تغییر عمده ای که فن آوری اطلاعات طی ۲۵ سال گذشته فراهم آورده، میسر خواهد بود. نخست، نیاز به کار را کاهش داده است، مرزهای بین کار و وقت آزاد را محو کرده است و ارتباط بین کار و دستمزد را سست کرده است. موج فزاینده ی اتوماسیون، که روند آن اخیراً به سبب آنکه زیرساخت های اجتماعی ما تاب تحمل نتایج آن را ندارند کند شده است، میزان کار مورد نیاز را - نه صرفاً برای گذران عمر، بلکه در راستای تأمین زندگی ای شایسته برای همگان - به شدت فرو خواهد کاست.

دوم، اطلاعات، توانایی بازار برای شکل دهی درست قیمت ها را تخریب می کند. و این به آن خاطر است که بازارها مبتنی بر کمیابی^{۱۰} اند، در حالی که اطلاعات وافر و در دسترس^{۱۱} است. مکانیسم دفاعی نظام سرمایه داری، شکل دهی کالاهای انحصاری - شرکت های عظیم فن آوری - در مقیاسی که در ۲۰۰ سال گذشته نظیر نداشته، است؛ اما این غول های فن آوری نیز ماندگار نیستند. با

حالا دیگر می‌دانیم
که سرمایه‌داری از
طریق ایجاد چیزی
بسیار پویاتر منسوخ
خواهد شد که در
وهله‌ی نخست به
گونه‌ای نامرئی در دل
همان نظام قدیمی
وجود دارد، اما با
شکل‌دهی مجدد
اقتصاد حول رفتارها
و ارزش‌های نوین،
سرمایه‌داری را از
درون متلاشی خواهد
کرد و از آن بیرون
خواهد آمد



این اقتصاد نوین را تنها زمانی می‌توانید ببابید که مصرانه جستجویش کنید. در یونان، زمانی که یک سازمان مردم نهاد خودجوش نقشه‌ای از تعاونی‌های غذایی کشور، تولیدکنندگان جایگزین و دوره‌ای، واحدهای پول موازی، و نظام‌های مبادله‌ی محلی فراهم کرد، بیش از هفتاد پروژه‌ی خودکفا و صدها ابتکار کوچکتر، از دفاتر اداری اشتراکی^{۱۲} گرفته تا هم‌سفری^{۱۳} و کودکستان‌های رایگان، یافتند. از منظر جریان‌های عمده‌ی اقتصادی، چنین چیزهایی به سختی فعالیت اقتصادی خوانده می‌شوند — اما نکته همین جاست. این فعالیت‌ها وجود دارند چون داد و ستدی در بین است؛ داد و ستدی هر چند غیرمداوم و ناکارآمد بر حسب واحد پول پاسرمایه‌داری؛ وقت آزاد، فعالیت شبکه‌ای^{۱۴} و اجناس رایگان. به نظر مبنایی ناچیز، غیررسمی و حتی خطرناک برای برپاکردن جاگزینی برای یک نظام جهانی است، اما پول و اعتبار مالی نیز در دوره‌ی ادوارد سوم چنین به نظر می‌رسیدند.

شکل‌های نوینی از مالکیت و وام دهی، و قراردادهای قانونی و مجاز نوین؛ خرده فرهنگ تجارت تام و تمامی طی ۱۰ سال گذشته پدیدار شده است که رسانه‌ها آن را «اقتصاد اشتراکی» لقب داده‌اند. اصطلاحاتی همچون «عمومی» و «تولید مشارکتی» متداول شده است، اما عده‌ی اندکی به خود زحمت این پرسش را داده‌اند که این توسعه چه نسبتی با بنیان سرمایه‌داری دارد.

معتمد که این ریز پروژه‌ها^{۱۵} راه فراری ارایه می‌کنند — اما تنها در صورتی که با تغییرات بنیادین در رفتار حکومت‌ها تغذیه، ترویج و محافظت شوند. و این امر بایستی از طریق تغییری در شیوه‌ی تفکر ما — در زمینه‌ی فن‌آوری، مالکیت و کار — صورت پذیرد. در آن صورت، زمانی که آلمان‌های نظام نوینی را خلق کنیم، می‌توانیم به خودمان و دیگران بگوییم که «این دیگر صرفاً مکانیسم بقا و رهایی من نیست، یا روزنه‌ی رهایی من در دنیای تئولیبیرال؛ این شیوه‌ی نوین زندگی در فرایند شکل‌گیری است».

فروپاشی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸، تولید و داد و ستد جهانی را به ترتیب، ۱۳ و ۲۰ درصد کاهش داد — و این در حالی است که هر گونه رشد کمتر از ۳+ درصد، رکود و بحران اقتصادی شمرده می‌شود. این وضعیت در غرب موجب بروز مرحله‌ی کساد اقتصادی‌ای طولانی‌تر از مورد سال‌های ۳۳-۱۹۲۹ گردید، و حتی امروزه نیز در میان وضعیت رونق کم مایه‌ی فعلی، اقتصاددان‌های جریان‌های عمده از احتمال بروز رکودی بلند مدت هراسان‌اند. پس ضربه‌های این

وضعیت در اروپا، این قاره را چند پاره کرده است. راه حل‌ها، ریاضت^{۱۶} همراه با مازاد مالی^{۱۷} است. اما این راه حل‌ها کارگشا نیستند. در کشورهای واجد بدترین شرایط، نظام بازنشستگی و مستمری بگیری ویران شده است، سن بازنشستگی تا ۷۰ سال بالا رفته است و آموزش به گونه‌ای خصوصی سازی شده است که فارغ التحصیلان را با بدهی شدید مادام‌العمر مواجه می‌سازد. خدمات عملاً خلع سلاح و بی‌مصرف شده‌اند و پروژه‌های زیرساخت معطل مانده‌اند.

حتا امروزه نیز بسیاری معنای واقعی واژه‌ی «ریاضت» را درک نمی‌کنند. ریاضت تخفیف و تقلیل مصرف هشت ساله در انگلستان یا فاجعه‌ی اجتماعی تحمیل شده به یونان نیست، بلکه به معنای دهه‌ها کاهش دستمزدها، دستمزدهای اجتماعی و استانداردهای زندگی تا حد وضعیت طبقه‌ی متوسط چین و هند در دوران رو به رشدشان است.

در این حین، و در غیاب هرگونه مدل جایگزین، شرایط برای بحرانی دیگر در حال فراهم شدن است. در ژاپن، و حوزه‌ی یوروی جنوبی، انگلستان و ایالات متحده، دستمزدهای واقعی افت کرده و یا دچار رکود شده‌اند. نظام بانکداری در سایه^{۱۸} تجدید گردیده است، حتی بزرگ‌تر از آنچه در سال ۲۰۰۸ بود. قوانین جدیدی که از بانک‌ها می‌خواهند که منابع بیشتری را حفظ کنند، نادیده یا معلق شده‌اند. و در این بین، بواسطه‌ی جریان پول سرگردان و آزاد، یک درصد مرفه جامعه، ثروتمندتر گردیده است.

در نتیجه‌ی این وضعیت، تئولیبیرالیسم به نظامی تغییر شکل یافته است که برای تحمیل شکست‌های فاجعه بار مکرر برنامه‌ریزی شده است. و بدتر از آن، الگوی ۲۰۰ ساله‌ی سرمایه‌داری صنعتی، که در آن هر بحران اقتصادی موجب بروز شکل‌های نوینی از ابداعات فن‌آوری عام المنفعه می‌گردد، را شکسته است.

این امر بدین سبب است که تئولیبیرالیسم نخستین مدل اقتصادی است که طی ۲۰۰ سال، رونق را مبتنی بر سرکوب دستمزدها و خرد کردن نیروی اجتماعی و انعطاف‌پذیری طبقه‌ی کارگر مفروض داشته است. اگر دوره‌های خیزش مورد مطالعه‌ی نظریه‌پردازان نظریات اقتصادی جامع را مرور کنیم — دهه‌ی ۱۸۵۰ در اروپا، دهه‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۵۰ در سراسر جهان — خواهیم دید که این قدرت کارگر سازمان‌دهی شده بوده است که موسسات و شرکت‌ها را مجبور کرده است تا از تلاش برای احيای مدل‌های منقضی شده‌ی تجارت مبتنی بر کاهش دستمزدها دست بردارند، و به دنبال ابداع مسیری به سوی شکل نوینی از سرمایه‌داری باشند.

در هر خیزش، نتیجه این است که ترکیبی از اتوماسیون، دستمزدهای بالاتر و مصرف بر ارزش‌تر می‌یابیم. امروزه دیگر فشاری از جانب نیروی کار وجود ندارد، و فن‌آوری جای گرفته در مرکز این موج بدعت، خواستار ایجاد هزینه‌ی بالاتر مصرف کننده، یا استخدام مجدد نیروی کار قدیمی در کارهای جدید نیست. اطلاعات، دستگاهی برای خرد کردن و کاهش قیمت چیزها و هر چه کمتر کردن زمان کاری مورد نیاز برای تامین زندگی بر روی این سیاره است.

در نتیجه، بخش‌های عمده‌ای از طبقه‌ی تجار به تئولادیت‌ها^{۱۹} تبدیل می‌شوند. این افراد وقتی می‌توانند آزمایشگاه‌های ژنتیک دایر کنند، در عوض کافه‌ی شاپ، مشروب‌فروشی، و بنگاه‌های خدمات نوظافتی دایر می‌کنند؛ نظام بانکی، نظام برنامه‌ریزی، و فرهنگ تئولیبیرال اخیر بیش از هر چیز به کارهای کم ارزش با ساعات کاری بالا بها می‌دهند.

حرکتی نو آغاز شده است، اما هنوز آنچنان که نظریه‌ی چرخه‌ی بلند مدت انتظار داشته، موجبات جهش بلند مدت پنجم سرمایه‌داری را فراهم نساخته است. دلایل این امر، در ماهیت ویژه‌ی فن‌آوری اطلاعات نهفته است.

ما نه تنها توسط دستگاه‌های هوشمند، بلکه توسط لایه‌ی جدیدی از واقعیت متمرکز بر اطلاعات احاطه شده‌ایم. یک هواپیمای مسافربری را در نظر بگیرید: یک کامپیوتر آن را به پرواز درمی‌آورد؛ میلیون‌ها بار طراحی، آزمایش، و به صورت مجازی تولید شده است؛ هر لحظه اطلاعات آن لحظه را به تولیدکنندگان می‌فرستد. بر روی صندلی‌ها افرادی نشسته‌اند که به نمایشگرهایی، در برخی کشورهای خوشبخت، متصل به اینترنت زل زده‌اند.

از منظر روی زمین، آن هواپیما همان پرنده‌ی فلزی سفید دوران جیمز باند است. اما حالا دیگر یک دستگاه هوشمند و همچنین یک گره^{۲۰} در یک شبکه است. دارای محتوای اطلاعاتی است و علاوه بر ارزش فیزیکی، «ارزش اطلاعاتی» نیز به دنیا اضافه می‌کند. در یک پرواز تجاری، زمانیکه همگی با دقت در حال کار با اکسل و پاورپونت هستند، کابین مسافران را در بهترین حالت می‌توان یک کارخانه‌ی اطلاعات در نظر گرفت.

اما این همه اطلاعات چه ارزشی دارد؟ پاسخ این پرسش را در حساب‌های بانکی نخواهید یافت؛ مالکیت

اطمینان یافتن از اینکه همیشه و همه جا کسی جز سازمان نمی تواند از نتایج بهره برداری کند. اگر اصل آرو را وارونه بیان کنیم، استدلالی انقلابی آشکار خواهد شد: اگر یک اقتصاد بازار آزاد همراه با مالکیت معنوی به «بکارگیری اندک اطلاعات» منتهی شود، آنگاه یک اقتصاد مبتنی بر بکارگیری کامل اطلاعات نمی تواند بازار آزاد یا حقوق مالکیت معنوی مطلق را تاب بیاورد. مدل های تجارت تمامی غول های دیجیتال مدرن ما به گونه ای طراحی شده اند تا از وفور و در دسترس بودگی^{۲۶} اطلاعات جلوگیری کنند.

با این حال، اطلاعات وافر و در دسترس است. کالاهای اطلاعاتی به راحتی و رایگان قابل نسخه برداری اند. وقتی چیزی ساخته شود، بینهایت بار می تواند کپی / پیست شود. یک فایل موسیقی یا بانک اطلاعاتی عظیمی که برای ساخت یک هواپیمای مسافربری از آن استفاده می کنید، هزینه ی تولیدی دارد؛ اما هزینه ی بازتولید آن به سمت صفر سقوط می کند. بنابراین، اگر مکانیسم قیمت گذاری نرمال سرمایه داری طی زمان غالب و شایع شود، قیمت آن فایل موسیقی یا بانک اطلاعاتی نیز به سمت صفر سقوط خواهد کرد.

علم اقتصاد در ۲۵ سال گذشته با این مشکل دست به گریبان بوده است: تمامی اقتصاد جریان اصلی از شرط کمیابی درآمد کسب کرده است، با این حال پویاترین نیرو در دنیای مدرن ما وافر و در دسترس است و، همانطور که هیپی نابغه استوارت برن^{۲۷} جایی گفته است: «می خواهد آزاد و رایگان باشد».

به موازات دنیای جاسوسی و اطلاعات انحصاری ایجاد شده توسط سازمان ها و دولت ها، رشد پویای متفاوتی حول اطلاعات وجود دارد: اطلاعات به عنوان یک کالای اجتماعی، رایگان و در دسترس، غیر قابل تملک یا استثمار یا قیمت گذاری. من تلاش های اقتصاددانان و استادان تجارت برای ساخت چهارچوبی برای درک پویایی اقتصادی مبتنی بر اطلاعات وافر، در دسترس و متعلق به آحاد جامعه را بررسی کرده ام. اما چنین چهارچوبی در واقع توسط اقتصاددانی قرن نوزدهمی و در دوره ی تلگراف و موتور بخار تصور شده است. نامش؟ کارل مارکس.

صحنه: محله ی کنتیش تاون^{۲۸}، لندن، فوریه ی ۱۸۵۸، حدود ۴ صبح. مارکس در آلمان تحت تعقیب است و سخت در حال نوشتن تجربیات ذهنی و یادداشت های شخصی است. زمانی که روشنفکران چپ دهه ی ۱۹۶۰ در نهایت آنچه که مارکس در این شب می نوشت را دیدند، اعتراف

معنوی در استانداردهای حسابداری مدرن، از طریق کار حدسی^{۲۹} ارزشیابی می شود. مطالعه ای برای موسسه ی ساس^{۳۰} در سال ۲۰۱۳ دریافت که برای ارزشیابی داده ها، نه هزینه ی جمع آوری آن و نه ارزش بازار یا درآمد آتی حاصل از آن را به دقت و درستی می توان محاسبه نمود. شرکت ها تنها از طریق شکلی از حسابداری که مخاطرات و مزایای غیر اقتصادی را نیز در نظر می گیرد، می توانند در عمل ارزش واقعی داده هایشان را برای سهامداران شان توضیح دهند. در منطق ای که در دنیای مدرن، مهمترین چیزها را با آن ارزشیابی می کنیم، چیزی شکسته و تخریب شده است.

پیشرفت عظیم فن آوری اوایل قرن بیست و یکم، نه تنها شامل فرایندها و اشیاء نوین است، بلکه هوشمندسازی فرایندها و اشیاء قدیمی را نیز در بر می گیرد. محتوای دانش محصولات، از چیزهای فیزیکی بکار گرفته شده برای تولید آنها، ارزشمندتر می شود. اما این ارزش ای است که نه بر اساس ارزش تبدیلی یا مالی، بلکه بر اساس سودمندی اندازه گیری می شود. در دهه ی ۱۹۹۰، متخصصین فن آوری و اقتصاد همزمان به باوری مشترک رسیدند: این که این نقش جدید برای اطلاعات، نوع جدید و سومی از سرمایه داری ایجاد کرده است که همان قدر با سرمایه داری صنعتی متفاوت است که سرمایه داری صنعتی با سرمایه داری برده داری و سوداگری قرن های ۱۷ و ۱۸ متفاوت بود. اما در توصیف پویایی سرمایه داری «شناختی»^{۳۱} نوین با مشکل مواجه بودند. و دلیل این بود که پویایی این نوع جدید سرمایه داری، به غایت غیرسرمایه داری است.

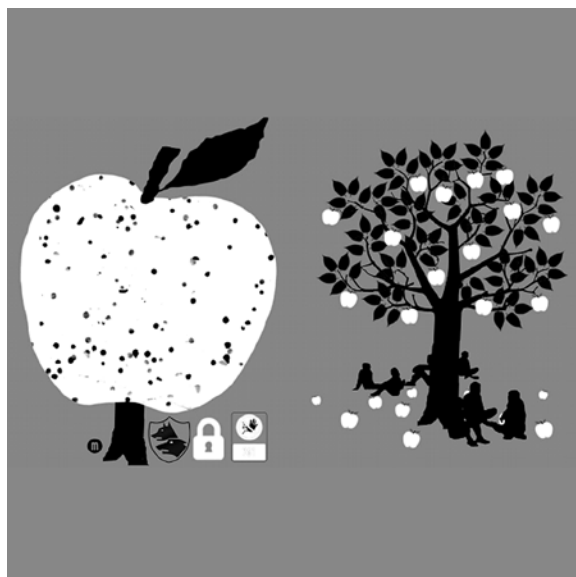
در خلال و درست پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاددانان اطلاعات را تنها یک «کالای عمومی» می دیدند. حتی دولت ایالات متحده، قانونی تصویب کرده بود که کسب منفعت نه از اختراعات، بلکه تنها از خود فرآیند تولید مجاز است. و پس از آن بود که شروع به درک مالکیت معنوی کردیم. در سال ۱۹۶۲، کنت آرو^{۳۲}، استاد اقتصاد جریان اصلی، گفت که در یک اقتصاد بازار آزاد، مقصود از اختراع چیزها، ایجاد حقوق مالکیت معنوی است. در یادداشتی از وی آمده است: «دقیقا به همان میزان که کاربرد اطلاعات موفقیت آمیز است، اندک به کار گرفته می شود».

حقیقت این گفته را در هر مدل تجارت الکترونیکی که تا بحال ساخته شده است می توانید مشاهده نمایید: انحصاری کردن و محافظت از داده ها، گرفتن داده های اجتماعی آزاد تولید شده توسط تراکش کاربر، وارد کردن نیروهای اقتصادی به حوزه هایی از تولید داده ها که تا پیش از این غیراقتصادی بودند، کاوش و استخراج داده های موجود برای دستیابی به ارزش پیش بینی شده^{۳۳}—

اطلاعات وافر و در دسترس است. کالاهای اطلاعاتی به راحتی و رایگان قابل نسخه برداری اند. وقتی چیزی ساخته شود، بینهایت بار می تواند کپی / پیست شود



طرح: م. گاردین



زمانی که درمی‌یابید اطلاعات، فیزیکی است و نرم‌افزار، یک دستگاه است، و در نتیجه قیمت حجم ذخیره، پهنای باند و قدرت فراوری با نرخ‌هایی نمایی فرومی‌ریزد، ارزش اندیشه‌ی مارکس آشکار می‌گردد. ما توسط دستگاه‌هایی که هیچ هزینه‌ای ندارند و اگر ما از آنها بخواهیم می‌توانند تا همیشه پابرجا باشند، احاطه شده‌ایم



کردند که آن نوشته‌ها «تمامی تصورات و شرح‌های جدی تا به آن روز از مارکس را به چالش می‌کشند». و آن نوشته‌ها بعدها «پاره نوشتاری در خصوص دستگاه‌ها»^{۳۱} خوانده شد.

در آن پاره نوشتار، مارکس اقتصادی را تصور می‌کند که در آن نقش اصلی دستگاه‌ها تولید است، و نقش اصلی افراد نظارت بر دستگاه‌ها است. مارکس به روشنی بیان می‌کند که در چنین اقتصادی، نیروی مولد اصلی اطلاعات خواهد بود. توان تولید^{۳۲} چنین دستگاه‌هایی همچون دستگاه کتان‌بافی خودکار، تلگراف و لوکوموتیو بخار، نه به میزان کاری که برای تولید آنها صرف شده است، بلکه به وضعیت دانش اجتماعی بستگی دارد. به بیان دیگر، سازمان‌دهی و دانش نسبت به کار ساخت و راه‌اندازی دستگاه‌ها، سهم بیشتری در توان تولید دارند.

با توجه به آنچه مارکسیسم در حال تبدیل شدن به آن بود — نظریه‌ی استثمار مبتنی بر سرقت زمان کاری —، نظر ارایه شده در آن پاره نوشتار، اظهار نظری انقلابی است؛ و چنین پیشنهاد می‌کند که زمانی که دانش متناسب با مقتضیات خودش و فارغ از کار عملی صرف شده جهت ایجاد یک دستگاه، تبدیل به یک نیروی تولید می‌گردد، پرسش اصلی نه پرسش از «دستمزد در قبال منفعت»، بلکه این پرسش است که چه کسی آنچه را که مارکس «قدرت دانش»^{۳۳} می‌خواند را کنترل می‌کند.

در اقتصادی که در آن دستگاه‌ها قسمت عمده‌ی کار را انجام می‌دهند، ماهیت دانش نهفته در درون دستگاه‌ها — مبتنی بر ادبیات مارکس — بایستی «اجتماعی» باشد. در تجربه‌ی ذهنی شب هنگامی نهایی، مارکس نقطه‌ی پایان این خط سیر را چنین تصور می‌کند: «خلق یک «دستگاه ایده‌آل»^{۳۴}، که تا ابد پابرجاست و هیچ هزینه‌ای ندارد. وی گفته است که دستگاهی که بدون هیچ هزینه‌ای ساخته شود، هیچ ارزشی به فرآیند تولید نمی‌افزاید و به سرعت طی برهه‌های حساس‌تری متعدد هزینه‌های کار، منفعت و قیمت هر چیزی که موضوعش قرار بگیرد را کاهش می‌دهد.

زمانی که درمی‌یابید اطلاعات، فیزیکی است و نرم‌افزار، یک دستگاه است، و در نتیجه قیمت حجم ذخیره، پهنای باند و قدرت فراوری با نرخ‌هایی نمایی فرومی‌ریزد، ارزش اندیشه‌ی مارکس آشکار می‌گردد. ما توسط دستگاه‌هایی که هیچ هزینه‌ای ندارند و اگر ما از آنها بخواهیم می‌توانند تا همیشه پابرجا باشند، احاطه شده‌ایم.

در این تفکرات، که تا اواسط قرن بیستم منتشر نگردید، مارکس تصور می‌کرد که اطلاعات آتی در

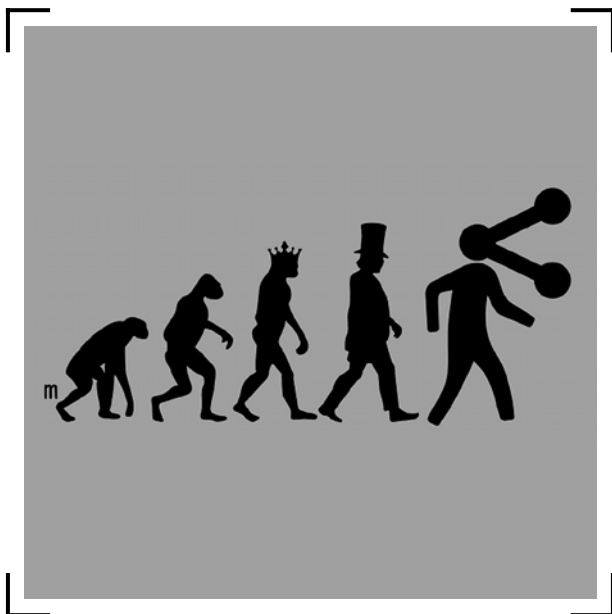
چیزی که آن را «هوش عمومی»^{۳۵} می‌خواند ذخیره گردیده، به اشتراک گذاشته می‌شود — چیزی که ذهن تمامی افراد روی زمین که از طریق دانش اجتماعی به هم متصل است و در آن هر ارتقا همگان را منتفع می‌سازد، بود. مجمل آن که، مارکس چیزی را تصور کرده بود نزدیک به اقتصاد اطلاعاتی که ما در آن زندگی می‌کنیم. و نوشته بود که وجود چنین چیزی، «سرمایه‌داری را به باد خواهد داد».

با تغییر زمین بازی، مسیر قدیمی فراروی از سرمایه‌داری که توسط چپی‌های قرن بیستم تصور شده بود، گم می‌شود.

اما مسیر متفاوتی باز شده است. تولید مشارکتی، با استفاده از فن‌آوری شبکه برای تولید کالاها و خدمات که تنها زمانی کارآمد است که رایگان یا به اشتراک گذاشته شده باشند، مسیر فراروی از نظام بازار را تعریف می‌کند. این امر نیازمند آن خواهد بود که دولت طرحی کلی برای آن ایجاد کند — همان گونه که طرحی کلی و چهارچوبی برای کار در کارخانه، ارزش‌های سالم و تجارت آزاد در ابتدای قرن نوزدهم ایجاد کرد. بخش پاسرمایه‌داری احتمالاً دهه‌ها است که با بخش بازار همزیستی دارد، اما تغییرات عمده‌ای در حال وقوع است.

شبکه‌ها «دانه‌دانه بودن»^{۳۶} را به پروژه‌ی پاسرمایه‌داری بازمی‌گرداند. بدین معنا که شبکه‌ها می‌توانند بنیان یک نظام غیربازاری باشند که خود را همسان‌سازی می‌کند، که این گونه است که نیازی به ایجاد شدن دوباره در هر روز صبح بر صفحه‌ی کامپیوتر یک کمیسر^{۳۷} نیست.

این گذار در برگیرنده‌ی دولت، بازار، و تولید مشارکتی فرای بازار خواهد بود. اما برای اینکه رخ دهد، کل پروژه‌ی چپ — از گروه‌های معترض گرفته تا دسته‌های اجتماعی لیبرال و دموکرات جریان اصلی — ملزم به پذیرش چیدمان و شکل‌دهی مجدد خواهد بود. در واقع، زمانی که مردم منطق گذار پاسرمایه‌داری را درک کنند، چنین ایده‌هایی دیگر تنها متعلق به جناح چپ نخواهد بود، بلکه متعلق به جنبشی بسیار گسترده‌تر است که برای آن نیاز به عناوین و برچسب‌های نوینی است. چه کسانی می‌توانند موجبات بروز این رخداد را فراهم کنند؟ در پروژه‌ی چپ قدیم، عامل محرک، نیروی طبقه‌ی کارگر صنعتی بود. بیش از ۲۰۰ سال پیش، روزنامه‌نگار پیشرو، جان دلوال^{۳۸} به آنهایی که کارخانه‌های انگلیسی را ساختند هشدار داد که شکل جدید و خطرناکی از دموکراسی را ایجاد کرده‌اند: «هر کارخانه و کارگاه بزرگ، گونه‌ای اجتماع سیاسی است، که هیچ مجلسی



توصیف دویس می پرداخت، بیشتر خواننده هایش کسی شبیه دویس را از نزدیک می شناختند. همانگونه که شکسپیر نمی توانسته شخصیتی همچون دویس را تصور کند، ما نیز نمی توانیم گونه ای از جامعه ی بشری را تصور کنیم که با وجود آنکه اقتصاد دیگر برایش در مرکز زندگی قرار ندارد، به تولید مشغول باشد. اما شکل های اولیه و خام شان را می توانیم در زندگی جوانانی ببینیم که در سرتاسر جهان حصارها و موانع قرن بیستمی حول جنسیت، کار، خلاقیت و خود را فرومی شکنند. مدل فئودال کشاورزی، نخست با محدودیت های زیست محیطی و سپس با تکان های بیرونی محکمی به نام «مرگ سیاه» برخورد کرد. پس از آن، تکان های جمعیتی بود: کارگرهای بسیار اندک برای کار بر روی زمین، که دستمزد آنها را افزایش داد و باعث شد که اعمال نظام تعهد و وظیفه ی مدل فئودالیسم را ناممکن سازد. کمبود کارگر همچنین ابداعات فن آوری را نیز الزامی ساخت. فن آوری های جدیدی که رشد سرمایه داری بازرگانی را پی ریزی کرد همان هایی بودند که تجارت (چاپ و حسابداری)، ایجاد ثروت قابل مبادله (استخراج معدن، قطب نما و کشتی های سریع) و بهره روری (ریاضیات و روش علمی) را برانگیختند.

وضعیت حاضر در خلال کلیت فرایند مورد اشاره، چیزی بیشتر شبیه اتفاق و تصادف است برای نظام قدیمی - پول و اعتبار -، اما همان چیزی است که در واقع برای تبدیل شدن به مبنای نظام نوین در نظر گرفته شده بود. در فئودالیسم، بسیاری از سنت ها و قوانین در واقع حول نادیده گرفتن پول شکل گرفته بودند؛ در فئودالیسم متعالی، اعتبار مالی^{۴۱} همچون گناهکار بودن دیده می شد. به همین سبب زمانی که پول و اعتبار مالی از مرزها گذشتند تا یک نظام بازار ایجاد کنند، گویی انقلابی رخ داده بود. سپس آنچه انرژی نظام نوین را فراهم ساخت، کشف منبع گویا نامحدود ثروت رایگان در امریکا بود.

ترکیبی از تمامی این فاکتورها، دسته ای از افراد را که در فئودالیسم به حاشیه رانده شده بودند - انسان گراها، دانشمندان، صنعتگران، و کلا، واعظان تندرو و نمایشنامه نویسان اهل بوهم^{۴۲} همچون شکسپیر - را جمع نمود و در راس گذار اجتماعی در حال وقوع قرار داد. مواجهه ی دولت، هر چند در ابتدا به صورت آزمایشی، با تغییر در حال وقوع، از ممانعت به ترویج و ترفیع تغییر وضعیت داد. آنچه امروزه در حال تخریب سرمایه داری است، و به گونه ای عریان توسط اقتصاددان های جریان اصلی توجیه می شود، اطلاعات است. اکثر قوانین مربوط به اطلاعات، حق شرکت ها برای

امروز کل جامعه
یک کارخانه است.
همگی ما در خلق
و باز خلق برندها،
هنجارها و موسساتی
که ما را احاطه
کرده اند، مشارکت
می کنیم. همزمان،
شبکه های ارتباطی
که برای کار و منفعت
روزمره حیاتی اند، از
ناخشنودی و دانش
اشتراکی انباشته تر
می شوند



نمی تواند آن را ساکت کند، و هیچ قاضی ای نمی تواند آن را متفرق و منحل سازد». امروز کل جامعه یک کارخانه است. همگی ما در خلق و باز خلق برندها، هنجارها و موسساتی که ما را احاطه کرده اند، مشارکت می کنیم. همزمان، شبکه های ارتباطی که برای کار و منفعت روزمره حیاتی اند، از ناخشنودی و دانش اشتراکی انباشته تر می شوند. امروز شبکه - مانند کارگاه در ۲۰۰ سال پیش - همان چیزی است که «نمی تواند آن را ساکت یا منحل کنند».

درست است که دولت ها می توانند فیسبک، توئیتر و حتی کل اینترنت و شبکه های موبایل را در مواقع بحران از کار ببندازند، که اقتصاد در جریان را فلج می کند و می توانند هر کیلوبیتی از اطلاعاتی که تولید می کنیم را ذخیره و پایش کنند اما نمی توانند جامعه ی نادان، تحت تاثیر پروپاگاندا و سلسله مراتب ۵۰ سال پیش را، جز از طریق صرف نظر کردن از بخش هایی کلیدی از زندگی مدرن - مانند آنچه در چین، کره ی شمالی و [...] اتفاق می افتد - دوباره به ما تحمیل کنند. این کار به قول مانوئل کستلر^{۴۳} جامعه شناس، مانند آن است که بخواهید الکتریسیته را از کشوری حذف کنید.

سرمایه داری اطلاعاتی^{۴۴} با ایجاد میلیون ها انسان متصل به شبکه - هر چند که به لحاظ اقتصادی به استثمار کشیده شده اند، اما کل هوش بشری منسجم و در دسترس شان قرار داده شده است - عامل تغییر نوینی در تاریخ ایجاد کرده است: بشریت فرهیخته و به هم پیوند خورده.

این وضعیت چیزی بیش از یک گذار اقتصادی صرف خواهد بود. البته همراه با آن وظایف اضطراری و موازی ای همچون مبارزه با گرمایش زمین، و مواجهه با بمب های ساعتی جمعیتی و مالی نیز وجود دارند. اما من بر گذار اقتصادی که توسط اطلاعات کلید خورده است متمرکز می شوم، چرا که تا به حال به حاشیه رانده شده است. ارتباط پایاپای همتا^{۴۵} به مصداقی برای عامل سرخوردگی رویا پردازان تبدیل شده است، و دانه درشت های اقتصاد جناح چپ در گیر نقد کردن ریاضت اقتصادی شده اند.

در حقیقت، در جاهایی از زمین همچون یونان، مقاومت در برابر ریاضت اقتصادی و ایجاد «شبکه هایی که نمی توانید پیش فرضی به آنها تحمیل کنید» - این اصطلاحی است که یک فعال اجتماعی برایم گفت -، همه گیر شده است. مهمتر از همه اینکه پساکسرمایه داری به عنوان یک مفهوم، در مورد شکل های نوینی از رفتار انسانی است که اقتصاد متعارف و جاری به ندرت آن را قابل توجه و مهم می شمارد.

پس گذار پیش رو را چگونه می توانیم تصور کنیم؟ تنها مورد مشابه و قابل قیاسی که داریم، جایگزینی فئودالیسم با سرمایه داری است - و به لطف تلاش متخصصان همه گیرشناسی^{۴۶}، ژنتیک و تحلیل داده ها، نسبت به ۵۰ سال قبل که شناخت گذار از فئودالیسم به سرمایه داری در انحصار «دانش اجتماعی» بود، شناخت بسیار بیشتری از آن گذار اقتصادی داریم. نخستین چیزی که بایستی دریابیم این است که: حالت های متفاوتی از تولید حول چیزهای متفاوت ساخته می شوند. فئودالیسم نظامی اقتصادی بود که بر مبنای سنت ها و قوانینی در مورد تعهد و وظیفه ساخته شده بود. سرمایه داری بر مبنای چیزی مطلقا اقتصادی ساخته شده است: بازار. بر این اساس می توانیم پیش بینی کنیم که پساکسرمایه داری - که پیش شرط آن وفور و قابلیت دسترسی است - تنها شکل اصلاح شده ای از یک جامعه ی بازاری پیچیده نخواهد بود. با این حال، تنها می توانیم با توسل به تصویری مثبت که پساکسرمایه داری شبیه چه خواهد بود، آغاز کنیم.

این بدان معنا نیست که می خواهیم با این روش راه را بر پرسش ببنیم: پارامترهای عمومی اقتصاد یک جامعه ی پساکسرمایه داری را می توان به عنوان مثال در سال ۲۰۷۵ به اجمال طرح ریزی کرد. اما اگر چنین جامعه ای بر مبنای آزادی انسان، و نه اقتصاد، بنا شده باشد، عوامل و موارد غیر قابل پیش بینی ای شروع به شکل دادن آن جامعه خواهند کرد.

به عنوان مثال، آشکارترین امر برای شکسپیر که در ۱۶۰۰ میلادی می نوشت این بود که بازار انواع جدیدی از رفتار و اخلاق را فراخوانده است. در مقام قیاس، آشکارترین امر اقتصادی برای شکسپیر سال ۲۰۷۵ تحول انقلابی جامع ارتباطات جنسی، جنسیت، یا سلامت خواهد بود. شاید اصلا هیچ نمایشنامه نویسی وجود نداشته باشد؛ شاید ماهیت اصلی رسانه ای که برای گفتن داستان ها بکار بگیریم، تغییر کند - همانگونه که در لندن در دوران الیزابت زمانی که نخستین تئاترهای عمومی ساخته شدند، تغییر کرد.

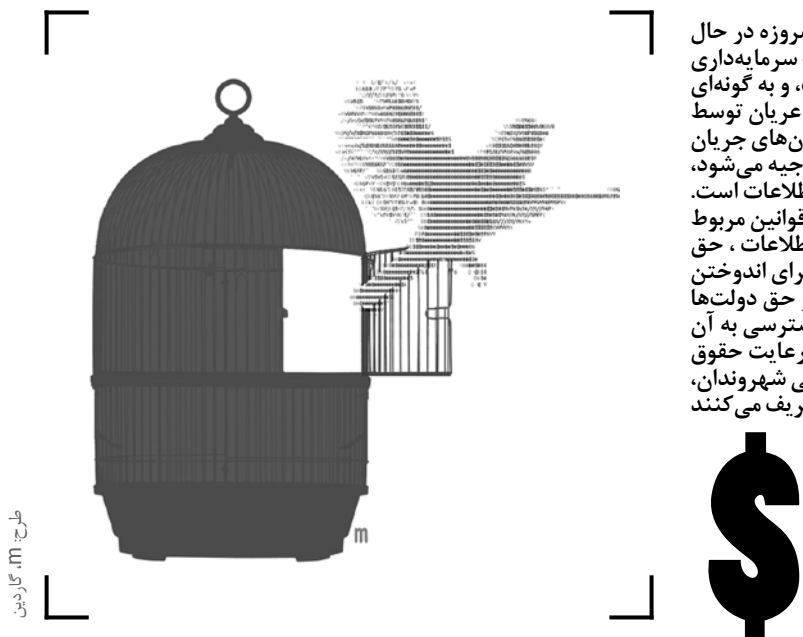
به عنوان مثال، به تفاوت هوریشیو در هملت و دنیل دویس در دوریت کوچک دیکنز ببینید. هر دو شخصیت درگیری ذهنی وسواس گونه از جنس دوره ی خود را ارایه می کردند - هوریشیو وسواس فلسفه ی انسان گرایی را داشت و دویس وسواس ثبت اختراعش را. هیچ گاه شخصیتی همچون دویس در آثار شکسپیر امکان ظهور نداشته است. در بهترین حالت ممکن است شخصیتی تا اندازه ای نزدیک به فردی کمیک از طبقه ی کارگر را بتوانید در آثارش ببینید اما زمانی که دیکنز به

اندوختن آن و حق دولت‌ها برای دسترسی به آن را بدون رعایت حقوق انسانی شهروندان، تعریف می‌کنند. معادل امروزی نشر چایی و روش علمی، فن‌آوری اطلاعات است و به درون تمامی فن‌آوری‌های دیگر، از ژنتیک گرفته تا بهداشت و سلامت، تا کشاورزی و فیلم‌ها، سرریز می‌شود و در آنها به سرعت هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

معادل جدید رکود بلند مدت اواخر فتودالیسم، خیز معوق انقلاب صنعتی سوم است، که در آن به جای خودکار کردن سریع کارهای موجود، به ایجاد آنچه دیوید گربر^{۳۳} «شغل‌های مزخرف^{۳۴}» با درآمد اندک می‌خواند، تقلیل داده می‌شویم و بسیاری از اقتصادها دچار رکود هستند.

معادل منبع جدید ثروت رایگان چیست؟ دقیقاً ثروت نیست: «برون بودگی‌ها^{۳۵}» است — خوشبختی و کالای رایگان تولید شده توسط تراکنش شبکه‌ای. رشد تولید غیربازاری از اطلاعات غیر قابل تملک، از شبکه‌های تبادل پایاپای و تشکیلات مدیریت نشده است. وقتی بحث از معادل امروزی کشف دنیای جدید باشد، همانگونه که اقتصاددان فرانسوی یان مولر بوتانگ^{۳۶} می‌گوید، اینترنت «هم کشتی و هم اقیانوس» است. در واقع، هم کشتی، هم قطب‌نما، هم اقیانوس، و هم طلا

آنچه امروزه در حال تخریب سرمایه‌داری است، و به گونه‌ای عریان توسط اقتصاددان‌های جریان اصلی توجیه می‌شود، اطلاعات است. اکثر قوانین مربوط به اطلاعات، حق شرکت‌ها برای اندوختن آن و حق دولت‌ها برای دسترسی به آن را بدون رعایت حقوق انسانی شهروندان، تعریف می‌کنند



تخریب سرمایه‌داری

است.

تکنه‌های بیرونی امروزی هم مشخص هستند: کاهش منابع انرژی، تغییرات اقلیمی، پیر شدن جمعیت و مهاجرت. این تکنه‌ها پویایی سرمایه‌داری را تغییر می‌دهند و ناکارآمدی بلند مدت آن را نشان می‌دهند. این تکنه‌ها هنوز تأثیری به مخربی مرگ سیاه از خود نشان نداده‌اند — اما همانگونه که در سال ۲۰۰۵ در نیواورلئان دیدیم، طاعون میمونی توانست نظم اجتماعی و زیرساخت‌های کاربردی در یک مجتمع مالی را نابود کند و جامعه را به فقر بکشانند.

زمانی که گذار را به این روش درک کنید، آنچه مورد نیاز است نه یک برنامه‌ی پنج ساله‌ی به دقت برنامه‌ریزی شده، بلکه پروژه‌ای است که هدف آن بایستی توسعه‌ی آن دسته از فن‌آوری‌ها و رفتارها و مدل‌های تجارت باشد که نیروهای بازار را متحل سازد، دانش را اجتماعی کند، و نیاز برای کار را ریشه‌کن کند، و اقتصاد را به سمت وفور و دسترس‌پذیری براند. من این پروژه را پروژه‌ی صفر می‌خوانم — چرا که اهداف آن عبارتند از یک نظام انرژی مبتنی بر کربن صفر، تولید دستگاه‌ها، محصولات و خدمات با هزینه‌های حاشیه‌ای صفر، و کاهش زمان کاری ضروری تا

حد امکان نزدیک به صفر.

اکثر چپگراهای قرن بیستم معتقد بودند که از نعمت یک گذار مدیریت شده محروم بوده‌اند: مبنای باور آنها این بود که نظام آبی هیچ اشتراکی با نمونه‌ی قدیمی نخواهد داشت — هرچند که طبقه‌ی کارگر همواره تلاش کرده است تا زندگی‌ای دیگر در درون و بر خلاف سرمایه‌داری ایجاد کند. در نتیجه، با ناپدید شدن احتمال یک گذار شورایی، چپ مدرن به سادگی گرفتار امور اعتراضی می‌گردد: خصوصی‌سازی سلامت و بهداشت، قوانین ضد اتحادیه، فراقینگ^{۳۷} — و این فهرست همچنان ادامه دارد.

چنانچه حق با من باشد، تمرکز منطقی حامیان پاسرمایه‌داری بایستی بر ساخت جایگزین‌ها در درون نظام، استفاده از قدرت دولت به شیوه‌ای تدریجانه و از هم گسیخته، و هدایت تمامی کنش‌ها به سمت گذار باشد — و نه تمرکز بر دفاع از المان‌هایی تصادفی از نظام قدیمی. بایستی بیاموزیم که چه چیزی ضروری است، و چه چیزی مهم است، و بیاموزیم که در برخی مواقع این دو با هم سازگار و یکسان نیستند.

قدرت تصور به امری حیاتی تبدیل خواهد شد. در یک جامعه‌ی اطلاعاتی، هیچ اندیشه، بحث یا رویایی به هدر نمی‌رود — خواه در چادر گردش تفریحی رخ دهد، خواه سلول زندان یا در شرکتی نوپا.

مشابه یک تولید مجازی، در گذار به پاسرمایه‌داری، کار انجام شده در مرحله‌ی طراحی می‌تواند به کاهش اشتباهات در مرحله‌ی اجرای عملی بینجامد. و طراحی دنیای پاسرمایه‌داری، مشابه نرم‌افزار، می‌تواند بخش به بخش اجرا شود. افراد مختلف در مکان‌های مختلف، با سرعت‌های مختلف با استقلال نسبی از یکدیگر می‌توانند بر روی این طراحی کار کنند. اگر چیزی باشد که بتوانم آن را به رایگان به وجود بیاورم، چیزی نیست جز یک موسسه‌ی جهانی که به درستی سرمایه‌داری را مدل کرده است: یک مدل منبع باز^{۳۸} از کل اقتصاد؛ رسمی، خاکستری و سیاه. هر تجربه‌ای که از خلال آن اجرا شود، آن را غنی‌تر می‌سازد؛ مدلی منبع باز با همان تعداد منبع داده که در پیچیده‌ترین مدل‌های آب و هوایی وجود دارد.

تناقض اصلی امروز بین ممکن بودن اطلاعات و کالاهای وافر و رایگان از یک سو و نظامی از انحصارها، بانک‌ها و دولت‌ها که تلاش می‌کنند تا چیزها را خصوصی، کمیاب و تجاری نگهدارند است. همه چیز به درگیری بین شبکه و سلسله مراتب بازمی‌گردد: بین شکل‌های قدیمی جامعه که حول سرمایه‌داری شکل داده شده‌اند و شکل‌های نوینی از جامعه که آنچه بعد از این پیش خواهد آمد را به تصویر می‌کشند.

ایا اعتقاد به اینکه در آستانه‌ی انقلابی فراسوی سرمایه‌داری هستیم، وهم و خیال است؟ در دنیای زندگی می‌کنیم که در آن مردان و زنان همجنسگرا می‌توانند ازدواج کنند، و در آن — در خلال همین ۵۰ سال گذشته — جلوگیری از بارداری، زنان طبقه‌ی کارگر متوسط را از دیوانه‌ترین مردان لابلای دوره‌ی بلومزبری^{۳۹}، آزادتر ساخته است. پس چرا تصور آزادی اقتصادی را اینقدر خیالی و غیر عملی می‌دانیم؟

این پروژه‌ی برگزیدگان — که در دنیای لیموزین شیشه مشکی‌شان سیر می‌کنند — است که به اندازه‌ی فرقه‌های هزاره‌ای^{۴۰} قرن نوزدهمی متروک و درمانده است. دموکراسی دسته‌های آشوب‌طلب، سیاستمداران فاسد، روزنامه‌های تحت کنترل دانه درشت‌ها، و حالت دیده‌بانی و جاسوسی دولت از مردم همانقدر متزلزل و شکننده است که آلمان شرقی در ۳۰ سال پیش بود.

تمامی خوانش‌ها از تاریخ بشر مجبور به موجه دانستن احتمال یک نتیجه و خروجی منفی هستند. شبیه آنچه در فیلم‌های ژانر زامبی، در فیلم‌های ژانر فاجعه، در فیلم‌های برهوت آخر الزمانی همچون «جاده‌ی ۵۱» یا «بهشت^{۴۱}» با آن مواجه می‌شویم. اما چرا نباید تصویری از یک زندگی ایده‌آل، مبتنی بر وفور اطلاعات قابل دسترسی، کار غیر سلسله مراتبی و گسست کار از دستمزدها بسازیم؟ میلیون‌ها نفر دارند درمی‌یابند که رویایی به آنها فروخته شده که با آنچه واقعیت در پی خواهد داشت بسیار مغایرت دارد. واکنش آنها خشم است — و عقب نشینی به سمت شکل‌های ملی سرمایه‌داری که تنها می‌تواند به از هم گسیختگی دنیا بینجامد. مشاهده‌ی بروز اینگونه موارد، از احزاب چپ واپسگرا در سیریزا تا جبهه‌ی ملی فرانسه و انزوآطالپی راست آمریکایی، همچون مشاهده‌ی کابوس‌هایی شده است که در حین بروز بحران برادران لیمن^{۴۲} تجربه کردیم.

ما به چیزی بیش از صرفاً یک مشت رویای خیالی و پروژه‌های با افق محدود نیاز داریم. ما به پروژه‌ای مبتنی بر طراحی‌هایی خردمندانه، مستند و قابل آزمون نیاز داریم که با تاریخ همخوان باشد و همچنین به تخریب این سیاره منتهی نگردد. و لازم است تا خودمان را با آن همخوان و همراه سازیم.

تناقض اصلی امروز بین
ممکن بودن اطلاعات و
کالاهای وافر و رایگان
از یک سو و نظامی از
انحصارها، بانکها و
دولتها که تلاش می کنند
تا چیزها را خصوصی،
کمیاب و تجاری نگهدارند
است



35. Commissar
36. John Thelwall
37. Manuel Castells
38. Info-capitalism
39. Peer-to-peer
40. Epidemiologists
41. Credit
42. Bohemian
43. David Graeber
44. Bullshit jobs
45. Externalities
46. Yann Moulier-Butang

۴۷. فراکینگ (fracking) یکی از روش های نوین استخراج گاز از زمین است که با حفر سوراخ های عمیق در زمین و تزریق آب با فشار بالا در آنها ، موجب آزاد شدن متان حبس شده در پوسته های زمین می گردد . این روش به تازگی موضوع اعتراضات متعددی به ویژه از سوی جناح چپ و فعالان زیست محیطی قرار گرفته است چراکه در نتیجه ی آن اکثر شبکه های آبرسانی مجاور آن به گاز متان آلوده می شوند .

48. Open source
49. Bloomsbury era
50. Millennial sects

۵۱. فیلم جاده (The Road) به کارگردانی جان هیلکوت (John Hillcoat) محصول سال ۲۰۰۹ کشور آمریکا در ژانر درام / ترسناک / علمی – تخیلی
۵۲. فیلم بهشت (Elysium) به کارگردانی نیل بلومکمپ (neil Blomkamp) محصول سال ۲۰۱۳ کشور آمریکا در ژانر درام / مهیج / علمی – تخیلی
۵۳. اشاره دارد به اعلام ورشکستگی موسسه ی خدمات مالی برادران لیمن (Lehman Brothers) در ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۰۸ که بزرگترین اعلام ورشکستگی مالی در تاریخ آمریکا بوده است ؛ چراکه دارایی این موسسه چیزی بالغ بر ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد می شده است . این اعلام ورشکستگی تاثیر بزرگ و مخرب بر اقتصاد آمریکا و جهان در پی داشت .

پی نوشت ها

۱. این مقاله که در تاریخ ۱۷ جولای ۲۰۱۵ در روزنامه ی گاردین منتشر گردیده است ، چکیده ای است از کتاب « پساسرمایه داری : راهنمایی به آینده مان » که در تاریخ ۳۰ جولای ۲۰۱۵ توسط انتشارات آلن لین (Allen Lane) منتشر شده است . نویسنده ی کتاب و مقاله، پاول میسون (Paul Mason) ، روزنامه نگار و ویراستار اقتصادی شبکه ی خبر Channel 4 است.

2. Postcapitalism
3. Sharing economy
4. Syriza

۵. سنگربندی موقت (barricade) در علوم اجتماعی اصطلاحی است که به سد معبرهای موقت و سنگر سازی های خیابانی که در اصل با شبکه های چوبی انجام می گرفته در شورش های خیابانی بازمی گردد و منشاء این نام گذاری به احتمال به روز ۱۲ می ۱۵۸۸ در پاریس بازمی گردد که به « روز نخست سنگربندی ها » در تاریخ این شهر معروف است .

6. Scarcity
7. Abundant
8. Collaborative production
9. Encyclopedia
10. Parallel currencies

۱۱. بانک زمانی یا بانکداری زمانی (time bank/banking) گونه ای بانکداری است که در آن « به جای پول ، واحدهای زمانی به عنوان واحد ارزش بکار برده می شوند.

12. Squats

۱۳. هم سفری (carpooling) گونه ای مکانیسم سفر اشتراکی است که در آن خودروی شخصی جهت سفر شهری یا بین شهری با افراد هم مسیر یا هم مقصد به اشتراک گذاشته می شود و هزینه های سفر توسط این افراد به صورت مشارکتی تامین می گردد . این مکانیسم ، یکی از موفق ترین راهکارهای خودجوش جهت کاهش خودروهای تک سرنشین است و ریشه ی این حرکت اجتماعی به دوران جنگ جهانی دوم در آمریکا بازمی گردد.

14. Networked activity
15. Micro-level projects
16. Austerity
17. Monetary excess
18. Shadow banking system

۱۹. نتولادیت (neo-luddite) موج جدیدی از مخالفان قدرت گرفتن و متداول شدن مظاهر فن آوری در زندگی روزمره است. لادیسیم به عنوان جنبشی اجتماعی توسط برخی از صنعتگران نساجی در انگلستان قرن نوزدهم در مخالفت با پیامدهای انقلاب صنعتی در صنعت نساجی و اتوماسیون دستگاهها بوجود آمد که بر این عقیده بودند که این پیشرفت های فن آوری موجب بیکاری کارگران می گردد.

20. Node
21. Guesswork
22. SAS Institute
23. Cognitive capitalism
24. Kenneth Arrow
25. Predictive value
26. Abundance
27. Stewart Brand
28. Kentish Town
29. The Fragment on Machines
30. Productive power
31. Power of knowledge
32. Ideal machine
33. General intellect
34. Granularity



آگورای شهر من کجاست؟

گسستگی ارتباط انسان با مکان در فضاهای شهری |

ابوالفضل حسینی

در تفکر باستانی یونان، در باب شهروندی و شهر نشینی، فضاهایی شکل گرفتند که ماهیتی مکانی اما مفهوم و کارکردی ورای آن داشتند. این فضاها را می‌توان یکی از تجلی گاه‌های دموکراسی یونانی به شمار آورد چرا که محل تلاقی «امر خصوصی» (ویکوس) با «امر عمومی» (اکلیسیا) بوده و آگورا نام داشتند. آگورا منظری از شهر بوده که عمومین حد و حصر آن با سازه‌ها و بناهای شهری دیگر تعیین می‌شده و در فضای گشاده‌ی میانی، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و مذهبی و حکومتی انجام می‌گرفته است. پس آگورا محل مبادلات و ارتباطات شهری است از مبادله‌ی کالا گرفته تا مبادله‌ی خبر و افکار و عقاید. آگورا محلی است که شهروندان با حضور در آن فرصتی به دست می‌آورند تا با امور تازه‌ای ملاقات کنند که در هیچ کجای دیگر امکان برخورد با آن را نمی‌یابند. پس آگورا عرصه‌ای برای الهام و آگاهی نیز هست. شهروندان، حال و حضور و حاصل زیست خود در فضاهای خصوصی را با خود به این عرصه‌ی عمومی می‌آورند و این جاست که فرصتی برای آمیزش امر خصوصی و امر عمومی فراهم می‌شود. ماهیت پدیداری «مکان»، با امر حاضر در آن که رگه و ریشه‌ای زمانمند دارد می‌آمیزد و به «فضا-زمان-مکان» تبدیل می‌شود. در آگورا زمان و مکان به گونه‌ای با هم می‌آمیزند که فرد حاضر، جز آن که در «لحظه‌ی اکنون» زیست کند، امکان دیگری نمی‌یابد. هستی فرد در آگورا، از طریق هستی فضا-زمان-مکان به او بازنمایانده می‌شود و این جاست که انسان، هر لحظه خود را حاضر می‌یابد. در آگورا، انسان معطوف به گذشته یا آینده نیست و در حال، «امر زنده» را درک و لمس، و این گونه «زنده‌گی» می‌کند.

در روزگار باستان آگورا ها اهمیت و کارکرد ویژه و چندگانه‌ای داشتند طوری که از مبادلات تجاری و اقتصادی گرفته تا امور سیاسی و مراسم آیینی و حتا امر قضاوت در آن صورت می‌گرفت. مهم‌ترین رکن وجودی آگورا، حضور افراد انسانی بود. انسان باید در آگورا حضور می‌یافت تا گوهر پدیدارشناختی مکان هویدا می‌شد یعنی حضور انسان است که به آگورا مفهوم زیست-مکانی می‌بخشد. از این طریق انسان در دیالکتیک زمان-مکان، به موجودی فردیت یافته و حاضر نیز تبدیل می‌شود. در اینجا دیگر انسان به شکل توده‌ی انسانی در نظر گرفته نمی‌شود چرا که هر نفر فردیت و رای‌ی دارد و هر کدام حضوری اثر گذار یا اثر پذیر دارد. به یاد بیآوریم که امر قضاوت هم در درون آگورا رخ می‌داده و حتا در موارد تصمیم‌گیری‌ها و احکام مهم شهری مانند تبعید یا نفی بلد یک شهروند، از تمام حاضران رای می‌خواسته‌اند. همچنین مسایل مهم اجتماعی در این فضاها در معرض آرای عموم قرار می‌گرفته که حکم نوعی رفراندوم امروزی داشته است. دوران باستان، روزگار یکپارچه‌گی انسان با طبیعت بود و قهرمانان و خدایان نیز انسانگونه و میرا

شهروندان ما نیاز به
فضاهایی دارند که با
حضور در آن الهام
بگیرند، امر خصوصی
را با امر عمومی
مبادله کنند و به
کنش و آگاهی دست
یابند. شهرهای ما
آگورا می خواهند

با همه ی این ها کارکردهای چندگانه ی این فضاهای شهری برجا بوده و حضور انسان را در عرصه ی خود ممکن می کرده است و از این طریق به یکپارچگی روح انسان با مکان ، و زیستن در «لحظه ی اکنون» می انجامیده است . اما امروزه کارکرد میدان ها هرچه بیشتر محدود شده اند . نصب المان ها یا تابلوهای فرمایشی ، محدودیت حرکتی برای خودرو و سلب حضور انسان در میدان های امروزی، کارکرد آن را فقط به جایی برای دور زدن ماشین ها تبدیل کرده است و امکان حضور انسان را محدود نموده است . نامگذاری های نامرتبط ، نصب سازه های حجمی تک بعدی و تک معنایی، و عدم جایگذاری فضایی برای تردد انسان ، باعث شده ارتباط انسان و مکان در میدان ها و فضاهای عمومی شهری ما هرچه بیشتر گسسته شود؛ مثلاً در ورودی یکی از شهرستان ها که نخستین محصول کشاورزی صادراتی آن، پسته است میدانی سراغ دارم با نام فلسطین که چند پسته ی خندان بزرگ در وسط آن نصب شده است و مواردی از این دست.

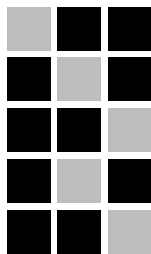
این یعنی فقدان معنا و نفی حضور مخاطب. صرف گذاشتن نیمکت در میان میدان ها جایی برای انسان نمی گشاید، چرا که آلودگی صوتی و هوایی ناشی از تردد خودروها، مساله ای متناقض با شرایط آسایش انسان است. آخرین نصب درخت های مصنوعی نورانی و نورهای تند زننده و المان ها و سازه های نوستالژیک و تک معنا که تنها ارجاعشان به تفکر یا سبک زیست یا ایدیولوژی خاصی هست در گستره ی شهرها رایج شده است . اینها همه به اضافه ی رواج آمیزه ای از معماری سبک کلاسیک به همراه ولنکاری های سطحی پست مدرن، فضاهای شهری مغشوشی فراهم کرده است که جایی برای الهام بخشی به انسان و فردیت او باقی نمی گذارد.

در این میان به طور ویژه در شهر مشهد سازه های کلانی به چشم می خورد که در قالب پروژه های ساخت و ساز تجاری قد علم کرده اند و این پرسش را به میان می کشد که چقدر در این شهر به فضای تجاری جدید نیاز داریم؟ آیا روند ساخت و ساز شهری از نظر متخصصان طراحی شهر گذشته است؟ چرا در کلان شهری مانند مشهد چند سالن تیاتر و چند گالری بیشتر نداریم و بجای آن اسکلت های فلزی پروژه های تجاری جدید سر بر می کشند؟ خاصیت این پروژه ها در نهایت تولید یک فضای شهری نخواهد بود که تعریفی جامع و کل نگرانه از انسان هم داشته باشد بل که باز هم به مردم به شکل توده ی انسانی مصرف کننده نگاه می شود.

شهرهای ما نیاز به میدان دارند ، نه چند بلوکه برای چرخیدن و تغییر مسیر ماشین ها. شهروندان ما نیاز به فضاهایی دارند که با حضور در آن الهام بگیرند، امر خصوصی را با امر عمومی مبادله کنند و به کنش و آگاهی دست یابند. شهرهای ما آگورا می خواهند.

بودند. غالباً در فضای آگورا تندیس هایی از خدایان یونانی نصب می شد و از این رو امکان ملاقات انسان ها با امر قدسی فراهم بود. همچنین مشارکت و نظارت شهروندان در امر قضاوت باعث می شد حاکمیت نه به صورت امری الوهی بل که بخشی از ساز و کار اجتماعی در می آمد که برای سامان بخشی به جامعه ی انسانی لازم بود و پذیرش آن به عنوان یک قرارداد جمعی ضروری می نمود. اما امروز در جوامع مدرن با ظهور ابزار و آلات خبر رسانی و ارتباطات ، و تغییر نگرش ها و اعتقادات انسان به امر الوهی، هنوز نیاز به آگورا احساس می شود چرا که با برجسته شدن فردیت انسان به عنوان گوهر وجودی صاحب ارج او، نیاز به فضاهایی هم وجود دارد که به فردیت انسان امکان بروز و ظهور بدهند. در جوامع پساسرمایه داری رسانه های جمعی عموم نقش ابزاری و شکل دهنده کی به افکار عمومی دارند و اسباب قابل اعتمادی برای دریافت داده های سره و بدور از پیش داورى نیستند. بنابراین وجود آگورا به معنای عرصه ای که شهروندان به طور بی واسطه امکان برخورد با امر عمومی داشته باشند تا حدی اهمیت دارد که آن ها را ناظر بر حاکمیت و اجتماع خود می کند و به جامعه (به عنوان یک کل ارگانیک) ، قدرت خود-تنظیمی می دهد. در آگورا مفهومی از گزینش و آزادی و نیز از مکالمه و آگاهی وجود دارد و این آگاهی عموم به کنش فردی یا جمعی می انجامد . این فضاها به عنوان عرصه ی کنش اجتماعی به جوامع مدرن راه پیدا کرده اند و بخشی از معماری و شهرسازی امروزی هستند.

آگورا در معماری شهری ایرانی نیز با توجه به خصلت های فرهنگی-اجتماعی-سیاسی دوران مختلف به چشم می خورد اما همان تفاوت های ریشه ای فرهنگ غرب و شرق در اینجا هم به چشم می خورد ؛ یعنی همان طور که امر قدسی و الوهی نادیدنی و دست نیاب است، مداخله و مشارکت انسان با آن نیز ناممکن است. پیدایی آگورا در معماری ایرانی به بهترین وجه در قالب «میدان» مشهود است. میدان ها در شهرهای ایرانی کارکردی چندگانه داشته اند و به مفهوم آگورا نزدیک بوده اند اما فاصله ی میان فرد و کنش فردی و جمعی در این ساختار نیز آشکار است ؛ غالباً میدان های ایرانی فضاهایی برای حضور «توده ی انسانی» بوده اند نه عرصه ای برای حضور «فرد انسانی» و از همین رو میدانهای ایرانی از کنش اجتماعی خودانگیخته و خلاقه خالی بوده اند و در عوض جای گاهی برای آرایه ی تصمیمات و مصوبات حکومتی به مردم و یا نمایش ها و آیین های رسمی به شمار می آمده اند . همه ی ما داستان بازی چوگان شاه صفوی در میدان نقش جهان اصفهان یا ماجراهای عمارت عالی قاپو را شنیده یا خوانده ایم. این ماجراها صرف نظر از کیفیت یا درستی و نادرستی آن، نشانگر یک مدل رفتار حکومتی با توده ای انسانی بوده که در لابلای کار و معاملات و رفتار مذهبی خود ناگزیر از برخورد با لایه ای از قدرت و حاکمیت بوده اند .





دانشگاه: دیروز تمدن ساز، امروز کارآفرین — دیپلمات

واکاوای دانشگاه نسل سوم و دانشگاه بین‌المللی در مصاحبه‌ی نگاه تازه با دکتر محمد کافی رییس دانشگاه فردوسی

جناب دکتر، تغییرات اساسی ایجاد شده در سیاست‌های دانشگاه فردوسی در دوره کوتاه مدیریت جنابعالی از بازنگری سند راهبردی گرفته تا بازتعریف وجهه‌ی ریاست کاملاً محسوس، امید بخشی و هدفمند به نظر می‌رسد. اما در خصوص قضاوت نهایی در پایان مدت مسئولیت، به نظر خود شما چه نتایجی باید به دست آید تا از این دوره به عنوان نقطه عطف و دوران طلایی دانشگاه یاد شود؟

در پایان دوره مدیریت بنده انتظار دارم قانون مداری و برنامه محوری در دانشگاه نهادینه شود و حرکت در جهت برنامه‌های دانشگاه به عنوان یک ارزش سازمانی تلقی شود. دانشگاه پیشرفت قابل توجهی در جهت تحقق چشم انداز و مأموریت‌های ترسیم شده خود داشته باشد و انسجام سازمانی بین دانشگاهیان در حدی بالا رود که همه به عضویت در خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهود افتخار نمایند.

احتمال حصول نتایج مد نظر در حال حاضر چقدر است و مساله سارترین چالش‌های پیش روی کدام اند؟

بین احتمال رسیدن به اهداف ترسیم شده را بسیار بالا می‌بینم؛ چون به ظرفیت‌های این دانشگاه بسیار نزدیک است. بخش بزرگی از بهترین استادان و دانشجویان کشور در این دانشگاه حضور دارند. امکانات زیربنایی دانشگاه مناسب است. همگرایی و همدلی خوبی بین همکاران به وجود آمده. اقدامات زیربنایی مانند بازنگری سند راهبردی و بازنگری ساختار سازمانی دانشگاه - مدیریت مبتنی بر اطلاعات نیز به فرجام خوبی رسیده، ارتباطات برون دانشگاهی تقویت شده و زمینه‌های لازم برای تحقق برنامه‌های دانشگاه فراهم است.

جناب دکتر، با عنایت به کاربرد گسترده واژگان دانشگاه نسل سه و دانشگاه بین‌المللی در ادبیات رسمی دانشگاه ضمن بیان برداشت شما از این تعاریف، دانشگاه فردوسی باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد تا دانشگاهی نسل سه و بین‌المللی تلقی گردد؟

بی‌تردید «دانشگاه نسل سوم» و «دانشگاه بین‌المللی» ترکیب واژگان مورد علاقه‌ی متولیان امروزه‌ی آموزش عالی کشور است چه در کمتر مصاحبه‌ی منتشره‌ای از مسوولان وزارتخانه یا دانشگاه‌های مرجع، ردی از این سیاست اتخاذی نمی‌توان یافت. اما هر چقدر از کلیات، فواید و اجرای ضربتی این برنامه‌ها اطلاعات در دسترس هست جزئیات، مسائل و معیارهای نظارتی آن تقریباً ناشناخته مانده است. چه برای نمونه هنوز که هنوز است ترکیب جمعیتی بهینه‌ی «دانشگاه بین‌المللی» آشکار نشده، شرایط پذیرش و توزیع دانشجویان خارجی در دانشکده‌های آن شفاف نگردیده، میزان درآمد دانشگاه از این محل مسجل نشده، تفاوت محتوایی رشته‌های تحصیلی «دانشگاه نسل سوم» با گذشته رسماً اعلام نگردیده، خدمات اضافی ارائه شده به دانشجویان آن شاکله‌ای نیافته و تکلیف رصد اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه در کارهای متناسب با مدارک آموزشی تعیین نشده است.

در این راستا با عنایت به تفویض اختیارات صورت پذیرفته از سوی دستگاه متبوع و ظرفیت‌های متمایز موسسه‌های آموزش عالی نسبت به یکدیگر، ضروری است در هر دو سطح وزارتخانه و دانشگاه‌ها روشننگری لازم انجام گیرد.

مع الوصف دانشگاه فردوسی مشهود به عنوان بزرگترین دانشگاه شمال و شرق کشور، نقشی انکارناپذیر در سوگیری «بین‌المللی» و «کارآفرینی» سایر مراکز آکادمیک ایفا می‌کند. مصاحبه‌کنی ذیل با جناب آقای دکتر محمد کافی ریاست محترم دانشگاه و عضو هیات علمی گروه آموزشی زراعت و اصلاح نباتات دانشکده کشاورزی هم، نتیجه‌ی کوششی است به قصد ارتقاء آگاهی و کسب خبر پیرامون هر آنچه آمد. ضمن اینکه کارنامه‌ی شایسته ایشان در دوران معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه فردوسی طی سال‌های ۸۱-۱۳۷۷ بهانه‌ای شد جهت طرح مجدد برخی مسائل لاینحل فعالیت‌های دانشجویی. باشد که از این رهگذار، چراغی هر چند کم سو روشن گردد.

در پایان لازم به ذکر است انجام مصاحبه‌ی اختصاصی با نشریات دانشجویی، مصداق کامل احترام عملی به جایگاه نه‌چندان مستحکم رسانه‌های دانشگاهی و اعتقاد شخصی به پاسخگویی است. به طور قطع همکاری جناب آقای دکتر کافی در فرآیند روشننگری امور، نمونه‌ی مناسبی برای توفیق خواسته‌ی مد نظر است.

جامعه دانشگاهی یک
موجود زنده و پویا
است، به نظر می رسد
رویکرد جامعه به
کارآفرینی و اشباع بازار
از دانش آموختگان کم
مهارت باعث شده است
که مراکز دانشگاهی
کارآفرین مورد اقبال
دانشجویان و دولت ها
قرار بگیرد و این رویکرد
توسط دانشگاه ها اتخاذ
شده است



دانشگاه بین المللی باید در ترازوی عملکرد داشته باشد که از هر کجای دنیا یک دانشگاهی اراده کرد که با دانشگاه فردوسی همکاری علمی داشته باشد و یا داوطلبی تصمیم به تحصیل در این دانشگاه گرفت، ساز و کار تعریف شده ای موجود باشد و در داخل دانشگاه نیز به همان راحتی که ایرانیان به زندگی علمی شان ادامه می دهند دانشجویان خارجی نیز چنین فرصتی داشته باشند. دانشگاه نسل سوم نیز دانشگاهی است که دغدغه اشتغال دانش آموخته اش را هم دارد و تلاش می کند مهارت لازم را به دانشجویان خود جهت ورود به بازار کار بدهد.

آیا اصولاً دانشگاه فردوسی دانشگاه نسل اول و دوم موفق بوده است؟ در عرصه ملی چطور؟ به عبارت بهتر استاندارد و ملاک موفقیت آمیز بودن محورهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه چیست و جایگاه دانشگاه فارغ از سیاست های تشویقی، نزد رتبه های برتر ورود به مراکز آموزش عالی چگونه است؟

دانشگاه فردوسی مشهد یکی از برندهای آموزش عالی ایران است و در طول حیات خود در عرصه های مختلف منطقه ای، ملی و بین المللی توفیقاتی داشته است ولی به نظر اینجانب با توجه به موقعیت ویژه شهر مقدس مشهد و استان خراسان، دانشگاه می توانست صاحب توفیقات بیشتری هم باشد. ملاک موفقیت آموزشی، دانش آموختگان موفق و کارآمد در مقایسه با دیگر دانش آموختگان دانشگاه های دیگر است که به نظر بنده این امر محقق شده است. در زمینه پژوهشی نیز حرکت در مرزهای دانش و ارائه نظریه های نو، یافته های علمی ناب به رسانه های علمی بین المللی و همچنین انجام پژوهش کاربردی به منظور رفع چالش های موجود جامعه را می توان توفیقات پژوهشی نامید. در مورد اینکه دانشگاه اولویت چندم داوطلبان برای انتخاب است طرح پژوهشی در حال تهیه است ولی ورود رتبه های بسیار ممتاز کنکور سراسری به این دانشگاه نشان از رتبه مطلوب آن است.

آیا روی آوری مراکز آموزش عالی به کارآفرینی یک انتخاب داوطلبانه و مسوولانه بوده است یا اجباری سازگارانه با محیط (جامعه) جهت حفظ بقا؟

جامعه دانشگاهی یک موجود زنده و پویا است، به نظر می رسد رویکرد جامعه به کارآفرینی و اشباع بازار از دانش آموختگان کم مهارت باعث شده است که مراکز دانشگاهی کارآفرین مورد اقبال دانشجویان و دولت ها قرار بگیرد و این رویکرد توسط دانشگاه ها اتخاذ شده است.

تفاوت های کارآفرینی دانشگاه فردوسی با نمونه های موفق و بی ادعای دانشگاه نسل سوم چون دانشگاه فنی و حرفه ای و دانشگاه جامع علمی - کاربردی چیست؟

تفاوت عمده کارآفرینی در دانشگاهی مانند دانشگاه فردوسی مشهد این است که شرکت های دانش بنیان در آنها شکل می گیرد بدین معنا که دانش آموختگانی که دانش تئوری بالایی از رشته خود داشته و ایده و طرح های نو و کارآفرینانه دارند با کمک اساتید خود، فناوری بدیعی را توسعه داده و آن را تجاری می نمایند.

در بحث پذیرش دانشجویان خارجی، نگرش تنوع بخشی به اعتبارات دانشگاه تا چه حد تاثیرگذار بوده است؟ به طور مشخص درآمدهای دانشگاه فردوسی از هر دانشجوی خارجی تاکنون چه میزان بوده و در حالت ایده آل چه کسری از بودجه های آتی بهتر است از این محل تامین شود؟

بین المللی کردن فضای پردیس دانشگاه به معنی این است که استادان و دانشجویان خارجی هم، زمینه فعالیت فرهنگی و ورزشی و علمی آنها در فضای پردیس فراهم است. جشنواره غذا یکی از بهترین برنامه های بین المللی اجرا شده در سال تحصیلی گذشته بود که متأسفانه مسائل کنترل نشده حاشیه ای، این کار پرارزش را زیر سوال برد

در گذشته دانشجویان خارجی وارد شده به دانشگاه فردوسی عمدتاً بورسیه بوده اند که بر اساس توافق دولت ها به کشور وارد می شده اند ولی اکنون علاوه بر دانشجویان بورسیه، دانشجویان شهریه پرداز وارد دانشگاه می شوند. در حال حاضر بیش از ۱۰۰۰ نفر در دانشگاه فردوسی مشهود مشغول به تحصیل هستند که بیشتر از ۷۰ درصد آنها دانشجویان شهریه پردازند. شهریه دانشجویان خارجی بر اساس مقطع تحصیلی و رشته، متفاوت است ولی بطور میانگین هر دانشجو در سال بیش از ۱۰ میلیون تومان برای دانشگاه آورده دارد.

سرايه هزينه دانشگاه در سال گذشته برای هر دانشجوي روزانه، شبانه، پردیس خودگردان، مجازی و بین الملل به تفکیک چقدر بوده است؟ به شکل تخمینی چنانچه از مقطع تحصیلی صرف نظر کنیم برای هر دانشجو سالیانه ۸ میلیون تومان هزینه می گردد.

جناب دکتر، با توجه به پیشتازی دانشگاه فردوسی در بستر سازی و جذب دانشجویان غیر ایرانی و به تبع نبود الگوی جامع بومی، چه تعریفی از دیپلماسی علمی باید توسط دانشگاه ارائه شود تا ضمن موفقیت مورد پذیرش همگانی قرار گیرد؟ به دیگر سخن نقطه تعادل بین ایجاد ارتباطات دوستانه علمی و توسعه اجتناب ناپذیر فرهنگی، با لحاظ ویژگی های خاص محیطی کجاست؟

دیپلماسی علمی در شرایط فعلی به معنی همکاری در حوزه های مختلف آموزشی، پژوهشی و فناوری بین مراکز مختلف علمی کشورهای مختلف و مردم آن کشورها است که در قالب تبادل استاد و دانشجو، پروژه های تحقیقاتی مشترک، دوره های آموزشی مشترک و تسهیل سفرهای علمی صورت می گیرد. در کنار آن بحث پذیرش دانشجویان خارجی نیز اولویت دیگر دیپلماسی علمی است. خوشبختانه در زمینه پذیرش دانشجویان خارجی به دلیل مرقد پاک امام هشتم در مشهد مقدس عمدتاً شیعیان، دانشگاه فردوسی مشهد را انتخاب می نمایند که از این جهت پذیرش دانشجو یک اقدام ناب فرهنگی نیز محسوب می شود. ضمن اینکه کلیه دانشجویان خارجی در دوره آموزش زبان فارسی کاملاً توجیه شده و مجاب به رعایت احترام به ارزش های فرهنگی و معنوی ما می شوند.

آیا سیاست بین المللی کردن فضای پردیس به معنای سهیم شدن دانشجویان غیر ایرانی در فعالیت های فرهنگی و ورزشی، با عنایت به حواشی غیر قابل باور ایجاد شده برای برنامه های ساده چون جشنواره غذای ملل روزآمد شده است؟ چگونه؟

بین المللی کردن فضای پردیس دانشگاه به معنی این است که استادان و دانشجویان خارجی هم، زمینه فعالیت فرهنگی و ورزشی و علمی آنها در فضای پردیس فراهم است. جشنواره غذا یکی از بهترین برنامه های بین المللی اجرا شده در سال تحصیلی گذشته بود که متأسفانه مسائل کنترل نشده حاشیه ای، این کار پرارزش را زیر سوال برد.

جناب رئیس، همانطور که به خوبی مستحضردید در شهر یور سال گذشته دو متن بسیار مهم در حوزه فعالیت های دانشگاهی منتشر شد: بیانیه پایانی اجلاس رؤسای دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی سراسر کشور و سیاست های کلی

علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری). در هر دو متن بر عبارات مشابهی چون «بازنگری در برنامه های آموزشی و پژوهشی به منظور کارآمد کردن هر چه بیشتر دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی چه در حوزه تولید علم و چه در بحث مربوط به کاربست علم در جامعه و توانمند سازی دانش آموختگان دانشگاهی»، «اشتغال دانش آموختگان»، «تنظیم رابطه متقابل تحصیل با اشتغال و متناسب سازی سطوح و رشته های تحصیلی با نقشه جامع علمی کشور و نیازهای تولید و اشتغال» در کنار «وظیفه مهم حرکت دانشگاه های برتر کشور به سمت بین المللی شدن»، «توسعه و تقویت شبکه های ارتباطات ملی و فراملی میان دانشگاه ها، مراکز علمی، دانشمندان و پژوهشگران»، «گسترش همکاری و تعامل فعال، سازنده و الهام بخش در حوزه علم و فناوری با سایر کشورها» تاکید شده است.

ابتدا در مقوله اشتغال، جنابعالی علت تامه ای آمار بالای دانش آموختگان بیکار را چه می دانید و در پیدایش این مشکل چه سهمی برای دانشگاه قائلید؟ عدم تناسب بین دانش آموختگان و فرصت های شغلی و عدم توانایی برخی از دانش آموختگان در احراز شرایط لازم برای کسب یک شغل. در خصوص مورد و دلیل دوم قطعاً دانشگاه می تواند تأثیرگذار باشد.

تعبیر صحیح از تاکید صریح عالی ترین دست اندرکاران امور سیاست گذاری و اجرایی آموزش عالی کشور بر «بهبود سازی عملکرد و ساختار نظام آموزشی و تحقیقاتی»، «تعیین اولویت ها در آموزش و پژوهش با توجه به مزیت ها، ظرفیت ها و نیازها» و «ضرورت طراحی نظام جامع تضمین کیفیت آموزشی، پژوهش و فناوری» همراه با عبارات ذکر شده در خصوص اشتغال آن هم در این برهه از انباشت مشکل نشان دهنده چیست؟

باید به تمام این عبارات با خوشبینی برخورد کرد و اینگونه تعبیر نمود که این دست اندرکاران نیز در جهت افزایش بهره وری سرمایه گذاری انجام شده در حوزه آموزش و پژوهش و فناوری تلاش می کنند.

با علم به اعتبار و صلاحیت حرفه ای دارندگان مدارک کارشناسی جهت عضویت در سازمان های نظام مهندسی، به صورت تقریبی چند درصد از دانشجویان دانشگاه جنابعالی پس از اخذ دانش نامه لیسانس آمادگی و توانایی ورود به بازار کار را دارند؟ برای بهبود این وضعیت چه برنامه ای دارید؟ مسأله تا حد زیادی - بستگی - به توانایی های کسب شده توسط یک دانش آموخته دارد. دانش آموختگانی که از فرصت های ممکن آموزشی، علمی، فرهنگی و اجتماعی استفاده لازم را ببرند کاملاً آمادگی ورود به بازار کار را دارند.

با توجه به رشته تحصیلی جنابعالی و از باب نمونه، آمار یا برآوردی از فارغ التحصیلان شاغل دانشکده کشاورزی دانشگاه دارید؟

دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی بیش از ۴۰ سال سابقه فعالیت دارد و میزان پذیرش دانشجو از چند ده نفر شروع شده و با حدود سالانه ۵۰۰ نفر، افزایش یافته است. لذا بر اساس آمار موجود در این مدت حدود ۱۰۰۰۰ نفر از دانشکده کشاورزی دانش آموخته شده اند. البته این بدین معنی نیست که ۱۰۰۰۰ نفر واقعی دانش آموخته شده اند زیرا فردی که مثلاً هر سه مقطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشکده گذرانده سه بار دانش آموخته شده ولی یک نفر است.

جناب رئیس، هر دانش آموخته دانشکده کشاورزی باید چه آموزش ها و مهارت هایی کسب کند تا بیکار نماند؟ آیا در حال حاضر، دانشگاه به صورت سیستمی این خدمت مهم را ارائه می دهد؟

طبیعی است که مهارت در رشته هایی مانند کشاورزی حرف اول را می زند به ویژه اگر دانشجوی این رشته روستایی و کشاورز زاده نباشد این ضرورت بیشتر می شود. در حال حاضر پیشنهاداتی برای دوره مهارت افزایی در دست بررسی است و هماهنگی های اولیه ای هم بین وزارت جهاد کشاورزی و دانشگاه ها صورت گرفته ولی هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. با این وجود دانشگاه فردوسی

تحصیلی چگونه است؟

تقریباً توزیع مناسبی در پذیرش دانشجویان بین الملل وجود دارد.

ضوابط و ملاک‌های جذب و پذیرش دانشجویان خارجی در مقطع کارشناسی چیست و معدل این دانشجویان در قیاس با میانگین معدل گروه چطور است؟

دانشجویان خارجی نیز بر اساس معیارهای علمی مانند معدل، اعتبار دانشگاه محل تحصیل (در مورد تحصیلات تکمیلی) و کشور پذیرش می‌شوند و پرونده علمی آنها در گروه آموزشی مربوطه بررسی و در صورت موافقت گروه آموزشی بقیه مراحل پذیرش طی می‌شود.

آیا دانشجویان غیر ایرانی از خدمات آموزشی مشابه دانشجویان ایرانی برخوردارند یا کلاس‌های درسی مجزا برای آنها تشکیل می‌شود؟

چنانچه تعداد آنها به حدنصاب تشکیل یک کلاس مجزا برسد و در صورت تقاضای جمعی خودشان، کلاس جداگانه تشکیل می‌شود و در غیر اینصورت همراه بقیه دانشجویان در کلاس شرکت می‌کنند.

فعالاً برنامه دانشگاه این است که پذیرش ۲۰۰۰ دانشجوی خارجی را هدف گرفته است که تاکنون حدود ۱۰۰۰ نفرند و رشته‌هایی که تجهیزات کمتر بخواهد در اولویت است

مشهد با توجه به برخورداری از مزرعه، گاوداری، گوسفندداری و کارخانه صنایع غذایی خود بخش عملیاتی و مهارت‌افزایی دوره‌ها را افزایش داده است.

همانطور که مستحضرید در سنوات اخیر رشته کشاورزی پای ثابت بیشترین نرخ بیکاری رشته‌های تحصیلی بوده است. دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی نیز بر اساس آخرین رتبه بندی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام در بین دانشکده‌ها و موسسات تحقیقاتی کشورهای اسلامی در رتبه هشتم و در بین دانشکده‌های کشاورزی ایران در رتبه دوم قرار دارد. گرچه این رتبه بندی حاکی از توفیق در معیارهای مرجعیت علمی، دیپلماسی علمی، تولید علم و فعالیت‌های اقتصادی است اما برای گذار به دانشکده نسل سه و کارآفرین با این درجه از اولویت و ضرورت الگوسازی، کافی نبوده و نیازمند درانداختن طرحی نوین است. شامل اقداماتی جامع نظیر «ارز یابی، بازنگرایی و اصلاح سرفصل‌ها، محتوا و نحوه اجرای برنامه‌ها و دروس دانشگاهی»، «هدایت تحصیلی سرمایه‌های انسانی»، «بهره‌گیری از سایر ظرفیت‌های نظام آموزش کشور از جمله آموزش فنی و حرفه ای و علمی - کاربردی»، «ارتقاء راندمان و جایگاه نظام کارآموزی و کارورزی»، «ایجاد رابطه کارا بین علوم کشاورزی با علوم انسانی به ویژه مجموعه مدیریت و اقتصاد» و «ارائه مشاوره و راهنمایی در امور حقوقی و اداری، کاری و استخدامی، مالی و معاملاتی، بانکی و بیمه و ثبتی و تجارت». جالب آنکه خلاءهای موجود نه در نبود که در حضور متولیان رسمی: گروه و کمیته تخصصی برنامه‌ریزی درسی، گروه‌های آموزشی، واحد سازمانی آموزش‌های عالی آزاد و دوره‌های فرعی، مرکز کارآفرینی، مرکز رشد واحدهای فناور و واحد سازمانی ارتباط علمی دانشگاه و جامعه روز به روز بیشتر احساس شده است.

مع الوصف جهت ساماندهی امور، تدبیر امیدبخش جنابعالی چیست؟

دانشکده کشاورزی به ویژه گروه زراعت و بیوتکنولوژی متولی بازنگرایی سرفصل دروس مقاطع مختلف تحصیلی شده اند و در این برنامه یک دوره شش ماهه مهارت‌افزایی هم دیده شده که دانشجو در قالب گذراندن ۸ واحد درسی صرفاً در مزرعه، گلخانه و یا واحدهای تولیدی مستقر می‌شود. چنین الگویی می‌تواند برای بقیه رشته‌ها هم کاربرد داشته باشد.

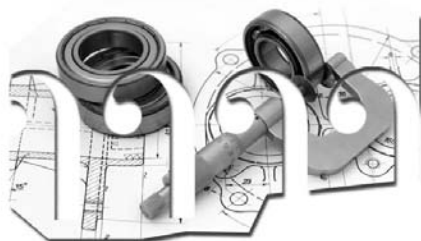
جناب دکتر، با توجه به نظر قاطع جنابعالی در نخستین جلسه شورای تعامل و تبادل نظر دانشجو و دانشگاه مبنی بر «اگر بازار کار نباشد جذب دانشجوی بیشتر در حقیقت هدر رفت سرمایه است و ما نباید منافع ملی را فدای منافع دانشگاه کنیم» چه اتفاقی باید بیفتد تا مشخص شود یک رشته تحصیلی، بازار کار ندارد؟

به نظر بنده بهترین کار، پایش دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف و توفیق آنها در یافتن کار مرتبط با رشته خود است. چون ممکن است مثلاً در کشور در رشته خاصی دانش‌آموخته بیکار زیاد باشد ولی دانش‌آموختگان یک دانشگاه خاص به خاطر توانمندی‌های تخصصی و مهارتی خاص، جذب بازار کار شوند. البته دانشگاه نیز در رشته‌هایی که در سال‌های قبل دانشجوی زیاد پذیرفته شده و امکانات و تجهیزات دانشگاه جوابگوی تأمین نیازهای تجهیزاتی و مهارت‌افزایی آنان نیست پذیرش را محدود و حتی به صفر رسانده است.

در مقوله بین المللی شدن دانشگاه، جنابعالی ترکیب و درصد بهینه جمعیتی دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی را چه می‌دانید و در صورت تمرکز درخواست‌ها چه سهمیه‌ای برای رشته‌های تحصیلی یا دانشکده‌ها قائلید؟

فعالاً برنامه دانشگاه این است که پذیرش ۲۰۰۰ دانشجوی خارجی را هدف گرفته است که تاکنون حدود ۱۰۰۰ نفرند و رشته‌هایی که تجهیزات کمتر بخواهد در اولویت است. به عنوان مثال حوزه‌های ادبیات و زبان‌های خارجی، مدیریت، حقوق، علوم سیاسی و علوم تربیتی چنین طبیعتی دارد. البته این بدین معنا نیست که در رشته‌های مهندسی و علوم پایه دانشجو نگیریم و چنانچه تقاضا باشد دانشجو خواهیم گرفت.

در حال حاضر، پراکندگی دانشجویان بین الملل در مقاطع و رشته‌های



برخلاف اینکه دولت عوض شده ولی ضوابط فعالیت‌های دانشجویی تغییر نکرده است. به نظر بنده باید مدیران و مسؤولان سعه صدر بیشتری از خود نشان داده و به دانشجویان اعتماد داشته باشند و دانشجویان نیز به این باور برسند که هزینه فعالیت‌های فرهنگی کاهش پیدا کرده است

آشنایی و تسلط دانشجویان خارجی به زبان و ادبیات فارسی چگونه احراز می‌گردد و چه استانداردهای ملی در این رابطه وجود دارد؟

در دانشگاه فردوسی مشهد مرکز آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان وجود دارد که دانشجویان بین المللی در این مرکز، آموزش زبان فارسی را فرا می‌گیرند. زمانی که این مرکز گواهی گذراندن موفق دوره زبان را صادر کرد دانشجوی خارجی می‌تواند اقدام به ثبت‌نام نماید.

آیا دانش‌پذیران مرکز آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان همان دانشجویان فعلی یا آتی بین الملل دانشگاه‌اند؟ گواهی پایان دوره ۹ ماهه زبان آموزی یک شرط تحصیلی است یا پیش شرط؟

عموماً این‌گونه است. البته دانش‌پذیرانی هستند که ممکن است دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد نباشند و بخواهند در دانشگاه دیگری ادامه تحصیل دهند یا با هدف دیگری دوره زبان فارسی را بگذرانند. در صورتی که داوطلبی ادعای دانستن زبان فارسی داشت و در آزمون مرکز زبان نمره آورد نیاز به گذراندن دوره ۹ ماهه یا ۶ ماهه ندارد.

جناب رئیس، کارنامه قابل تقدیر جنابعالی در دوران معاونت دانشجویی و فرهنگی به حق انتظارات زیادی برای تعامل بی‌نظیر با دانشجویان و باز کردن فضای دانشگاه پدید آورده است. با توجه به اشراف کامل، موانع اصلی عدم مشارکت فعالانه و رکود نسبی در برنامه‌های پر جمعیت ترین اعضای پردیس چیست و راه کار رفع آن چگونه است؟

فکر می‌کنم علل گوناگونی موجب این رکود شده است که شاید مهمترین آن‌ها ذهنیت دانشجویان از هزینه‌های بالای فعالیت‌های دانشجویی است. همچنین برخلاف اینکه دولت عوض شده ولی ضوابط فعالیت‌های دانشجویی تغییر نکرده است. به نظر بنده باید مدیران و مسؤولان سعه صدر بیشتری از خود نشان داده و به دانشجویان اعتماد داشته باشند و دانشجویان نیز به این باور برسند که هزینه فعالیت‌های فرهنگی کاهش پیدا کرده است.

شاخصه‌های اصلی و سنجش پذیر ارتقاء انگیزه و اعتماد متقابل به دانشجویان برای ایفای نقش پیشینه در امور دانشگاه تحت مدیریت جنابعالی چیست؟

اینکه دانشجویان مرتب با بنده از طریق پورتال دانشگاه در ارتباطند، در مجامع مختلف دانشگاه ارتباط نزدیک با بنده و مدیران مختلف دانشگاه برقرار می‌کنند. ساختارهای دانشجویی (به جز شورای صنفی) شکل گرفته و عضو دانشجویی نیز حضور دارد. البته باید اذعان نمایم که این شرایط با ایده‌آل‌های بنده فاصله زیادی دارد.

آغاز به کار مجمع صنفی اعضای هیأت علمی دانشگاه می‌تواند چراغ سبزی برای تشکیل مجمع صنفی کارکنان و بازتشکیل شورای صنفی دانشجویان تلقی گردد؟ به عبارت بهتر، جایگاه ایده‌آل فعالیت‌های صنفی در دانشگاه کجاست؟

در تمامی سه قشر اصلی استادان، کارکنان و دانشجویان سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند کارکرد مثبت داشته باشند. طبیعتاً در حوزه دانشجویی چون بسترهای دیگری مانند تشکلهای اسلامی، انجمن‌های علمی، انجمن‌های ورزشی و کانون‌های فرهنگی و هنری وجود دارد حتی بدون مجمع صنفی نیز می‌توانند فعال باشند ولی چنین تشکلهایی در حوزه کارکنان و استادان کمتر وجود دارد



لذا به نظر بنده در این دو قشر کارکرد بیشتری دارد.

آیا اختیارات ریاست دانشگاه در تعیین اعضای دانشجویی ساختارهای رسمی دانشگاه به شورای صنفی دانشجویان تفویض خواهد شد؟ چرا؟
در جریان هستیید که تغییراتی بنا است در آیین‌نامه داده شود. بنده به دلیل اعتمادی که به دانشجویان دارم تلاش خواهیم کرد نقش نظارتی آنان را در امور صنفی افزایش دهیم.

جناب دکتر، امسال سال انتخابات است. تهدیدات و فرصت‌های پیش رو و تمهیدات دانشگاه در این خصوص چیست؟

به نظر بنده دانشگاه نباید ابزار هیچ جناح یا فردی شود و فقط با حفظ جایگاه رفیع خود تلاش نماید که تنوع مشارکت در انتخابات را داغ‌تر نموده و اطلاعات لازم و صحیح از دیدگاه‌ها و قابلیت‌های نامزدها در اختیار جامعه قرار دهد.

امید یا ناامیدی عامل جهت دهنده حضور پای صندوق‌های رای است. به طور مشخص آیا فرصت‌طلبان مجال زدن نعل وارونه در سطح دانشگاه خواهند یافت؟
تمام تلاش مدیریت دانشگاه این است که اتفاق مبارکی در این انتخابات در دانشگاه فردوسی بیفتد و دانشگاه بتواند بدون جانبداری، بستر لازم را برای افزایش بصیرت دانشجویان و جامعه جهت انتخاب درست فراهم نماید.

نظریه پردازی چون باختین نیز پارودی را در تکامل رمان بررسی می کند. او معتقد است نویسنده با گفت و گوی شخص دیگری سخن می گوید و پارودی به آن گفت و گو حرفی اضافه می کند که مستقیماً در تضاد با گفتگوی اصلی اوست.^۳

در واقع باختین می گوید بین پارودی و اثر اصلی نوعی تضاد گفت و گویی وجود دارد و هر نوع ادبی موجود، پارودی خود را نیز دارد. او بر این باور است که برخی از انواع ادبی موجود در واقع پارودی های انواع ادبی در گذشته است.^۴

در زبان فارسی نقیضه های بسیاری وجود دارد. نقیضه هایی چون پریشان قانی به تقلید از گلستان سعدی، زنبیل از فرهاد میرزا به تقلید از کشکول شیخ بهایی، تذکره یخچالیه مذهب اصفهانی به تقلید از آتشکده آذر بیگدلی و... از آثار مدرن تری که در قالب نقیضه یا پارودی جای می گیرد نیز می توان به و غوغ و ساهاب هدایت و فرزاد اشاره کرد. اما کتاب مورد بحث ما التفصیل توللی است که از جمله نقیضه های مشهور معاصر محسوب می شود و به تقلید از گلستان سعدی، مرزبان نامه و برخی از ابیات شاعران مشهور فارسی است. با توجه به اینکه در دل هریک از قطعات التفصیل داستانی خواندنی نهفته است و همچنین نظر پست مدرن ها که پارودی را به فراداستان نیز تعبیر کرده اند می توان التفصیل را در ژانر ادبیات داستانی طبقه بندی کرد. زیرا قطعات التفصیل هریک قصه ای طنز آمیز را حکایت می کنند؛ قصه هایی با موضوعات سیاسی و اجتماعی با رنگی از طنز که در فرم و قالب از اثر دیگری تقلید می کنند و سخن خود را می گویند.

توللی که در آن دوران عضو حزب توده بود، قطعات التفصیل را در خدمت به اهداف حزب می نگاشت و دیگران نیز نوشته های او را «برنده ترین شمشیر ادبی حزب»^۵ می دانستند. به گفته حسن امداد با افتتاح حزب توده، روزنامه سروش، التفصیل های صد درصد سیاسی توللی را درج می کرد و اعضای حزب هر روز عصر، مقابل باشگاه خود آثار او را با آهنگ، در بلندگو می خواندند. انتشار برخی قطعات التفصیل، توللی را به دردسر می اندازد. حتی به خاطر انتشار مقاله «خواجه» به بستک لار تبعید می شود.^۶ اما او پس از مدتی به این نتیجه می رسد که حزب توده یک حزب مستقل نیست و وابسته است؛ بنابراین به همراه آل احمد، خلیل ملکی، انور خامه ای و گروهی دیگر از این حزب انشعاب می کند.^۷ بعد از انشعاب از حزب، توللی در مقابل حزب می ایستد و در روزنامه

التفصیل، نقیضه های

یک شاعر فراموش شده

شرح و بسط قطعات طنز فریدون توللی

شهنواز عرش اکمل

فریدون توللی از شاعران تاثیر گذار دوره ای از ادب معاصر است که با سبک خاص خود نامی در تاریخ ادبیات برج نهاده است. تاثیر او بر شعرای دهه ۳۰ و ۴۰ غیر قابل انکار است و با مطالعه کتاب های حوزه ادبیات معاصر به خوبی می توان این مساله را دریافت. هر چند بیشتر شعرای اثر پذیر از توللی سبک خاص خود را یافتند و راهی دگر برگزیدند؛ راهی که به شاهراه شعر نیمایی منتهی می شد. اما توللی همچنان بر شیوه خود پای فشرد و جالب است که هر روز بیش از پیش به سمت اشعاری با فرم و محتوای قدیم رفت. این کهنه پرستی و عدم نوآوری از او شاعری منزوی ساخت که پس از کودتای سال ۳۲ روز به روز بیشتر در لاک خویش فرو رفت و در واقع از یادها فراموش شد. توللی افزون بر هنر شعر، در وادی نثر نیز قلم می زند؛ نثری که دارای خصایص خاص خود است. گفتنی است داستان هایی نیز از او منتشر شده اما بحث این نوشتار اثر منثور توللی، التفصیل است. در واقع توللی با نوشتن قطعات منثور و طنز آمیز التفصیل که دارای موضوع سیاسی اجتماعی است، نزد اهل ادب شناخته شد. این کتاب اولین اثر منتشر شده توللی است که نوشته های طنز آمیز سیاسی او را دربر می گیرد. او در ابتدا قطعه های منثور خود را در روزنامه ی فروردین و شیراز چاپ می کرد. اما بعد از روی کار آمدن قوام السلطنه و تعطیلی جراید، وقتی سروش به جای فروردین نشست، توللی بقیه ی قطعاتش را در آن روزنامه چاپ کرد. مدتی بعد (در سال ۱۳۲۴) تمام قطعات منثور او در کتابی با عنوان التفصیل، جمع بندی و منتشر شد.

آنچه درباره التفصیل می توان گفت اینکه قطعات آن نوعی نقیضه یا پارودی محسوب می شوند. در فرهنگ سخن ذیل واژه نقیضه می خوانیم: «اثر ادبی و علمی که به مقابله یا نظیره گویی یا رد و تخطئه اثر دیگری ساخته می شود.» درواقع نقیضه یا پارودی از فنون عمده طنز است. نقیضه یعنی تقلید تمسخر آمیز یا طنازانه کلمات، سبک، تفکرات و اندیشه یک مولف. نویسنده نقیضه در تقلید خود به کلمات مهجور و مطمئن روی می آورد و زبانی بسیار متکلف برمی گزیند. اخوان ثالث در کتاب نقیضه و نقیضه سازان، نقیضه در شعر را به معنی نقض و شکستن و جواب مخالف و جد و جدالی برای مقابله و نظیره گویی یا رد و تخطئه شعر شاعری یا کلا اثر ادبی و فکری دیگری اعم از شعر و نثر می داند که از نظر او بهتر است آن را نقیضه جد بدانیم.^۱

پارودی یا نقیضه از انواع ادبی مهم در دنیا به شمار می آید که اولین نمونه های آن را به یونان باستان نسبت می دهند. ارسطو و افلاطون از جمله کسانی هستند که می توان پارودی یا نقیضه را در آثارشان گرفت؛ زرین کوب اریستوفان را استاد فن پارودی می داند که آثارش تاکنون باقی است.^۲



طرح علی مفردی، نگاه تازه

توللی در مقدمه التفاصيل هدف خود را از نوشتن قطعات آن، مبارزه با هیأت حاکمه، مزدوران استعمار، بیدار کردن مردم، مبارزه با سیدضیاء، مبارزه با ملایان ریاکار و... بیان می‌کند

«شرق میانه» شروع به فعالیت علیه این حزب می‌کند. او قطعه‌های منثور پس از انشعابش را (در سال ۱۳۳۱) در کتابی به نام کاروان منتشر کرده است. کاروان نیز مملو از مضامین سیاسی است که در واقع، ادامه‌ی همان تفصیلات است. با همان سبک و سیاق، صرفاً موضع‌گیری نویسنده در این کتاب تغییر کرده است. در التفصیل، مطابق معیارهای حزب توده و اهداف سیاسی آن سخن می‌گوید اما در کاروان به مصاف حزب توده می‌رود. البته التفصیل مشهورتر از کاروان است و مزیات بیشتری نیز از لحاظ محتوایی بر آن دارد. منتقدان و صاحب نظران نیز همواره راجع به آن سخن گفته‌اند.

حسن جوادی در کتاب تاریخ طنز در ادبیات فارسی توللی را در شمار طنزپردازان پس از مشروطیت قرار می‌دهد و ریشخند و نیشخند التفصیل را بیش از جنبه‌ی ادبی آن مورد توجه قرار می‌دهد.^۸ مهدی اخوان ثالث نیز التفصیل را اثری خلاقانه و بدیع می‌داند. اما بر این عقیده است که التفصیل آن چنان که باید نزد عامه‌ی اهل ادب و سخن شناخته و معروف نیست و قدر آن نزد عموم جامعه، تقریباً مجهول است.^۹

عده‌ای نیز معتقدند که التفصیل اثری هنری نیست. چرا که طرح مسائل طنزآمیز با این شیوه بیان، موضوعیت تاریخی-هنری خود را از دست داده است. سیدعلی موسوی گرماردی که التفصیل را از نظر ادبی، اثری ارزشمند می‌داند، علت ناکامی آن را (از نظر موردتوجه برخی ادبا قرار نگرفتن) در این می‌داند که موضوع برخی از قطعات آن، اخبار سیاسی روز یا اشخاصی سیاسی است که از شهریور سال ۱۳۲۰ به بعد در سیاست ایران ظهور کرده‌اند. موضوعاتی مثل نفت، اسکناس، یا اشخاصی مثل سیدضیاءالدین طباطبایی، تقی‌زاده و... که پس از خارج شدن از گردونه سیاست فراموش شدند و مانند اخبار روزنامه‌ها فقط خواندنی بوده‌اند نه ماندنی و با گذشت زمان، جذابیت خود را از دست داده‌اند.^{۱۱}

با توجه به دیدگاه‌های مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که التفصیل تا چه حد مورد قبول اهل ادب است. این‌گونه برمی‌آید که این کتاب بیشتر از لحاظ پرداخت به طنز در مسائل سیاسی اجتماعی مورد قبول است تا جنبه‌ی ادبی آن. توللی در مقدمه التفصیل هدف خود را از نوشتن قطعات آن، مبارزه با هیأت حاکمه، مزدوران استعمار، بیدار کردن مردم، مبارزه با سیدضیاء، مبارزه با ملایان ریاکار و... بیان می‌کند.

تفصیل (جمع تفصیل) در لغت به معنی فصل فصل کردن کتاب و شرح و بسط آن است. انتخاب این نام شاید به‌خاطر قطعه‌ها و فصل‌هایی باشد که به‌صورت متوالی ساختار اثر را شکل می‌دهند. این کتاب شامل ۷۵ قطعه منثور است. البته نظم نیز در کنار نثر او حضور دارد و التفصیل، پر از اشعاری است که در موضوعات سیاسی اجتماعی طبع‌آزمایی شده‌اند. می‌توان گفت که تقریباً نظم و نثر به‌طور مساوی در متن التفصیل دیده می‌شود.

قطعات التفصیل به دو قسمت سیاسی و غیرسیاسی تقسیم می‌شوند. قطعات سیاسی آن، جریانات سیاسی روز را مورد نقد قرار می‌دهد؛ جریاناتی از قبیل احزاب سیاسی، استعمار، استخراج نفت و فروش آن، دستگاه‌های قضایی کشور، مبارزه با انگلیس و خوانین قشقایی، مبارزه با جاسوس‌بازی، قوام، سیدضیاء، محمدتقی ذوالقدر و... اما قطعات غیرسیاسی که شامل ۷۸ قطعه است، حول مضامینی عادی مثل ازدواج، آرایش‌های امروزی، جادوگری، غریب‌دگی، اعتیاد و... می‌چرخد.

بی‌پرده گفتن و صراحت بیان از خصوصیات التفصیل است. توللی همه مسائل اجتماعی را در نظر دارد و بدون هیچ واهمه‌ای به بیان نظرات منتقدانه خود در قالب طنز می‌پردازد. این صراحت بیان به‌همراه ذوق لطیف ادبی او باعث می‌شود که حتی ملک‌الشعرای بهار از خواندن قطعات التفصیل در روزنامه سروش لذت ببرد.^{۱۲} نظر بهار راجع به توللی می‌تواند مهر تأییدی بر مقبولیت التفصیل باشد.

به‌نظر نگارنده، مقاصد و اهداف سیاسی اجتماعی التفصیل بر جنبه هنری آن می‌چربد. زیرا شیوه بیان و زبان این کتاب، کهنه و تکراری است. البته طنز موجود در آن، این قدمت و تکرار را تا حدی جبران می‌کند زیرا خواننده نوشته‌ای به زبان قدیمی پیش رو دارد که مسائل امروزی با رنگی از طنز، محتوای آن را تشکیل می‌دهند. در رابطه با سبک کهن التفصیل، عده‌ای بر این عقیده‌اند که توللی با انتخاب سبک قدیمی برای نگارش این اثر می‌خواست به سنت‌گرایان بفهماند که طرز قدما غیرقابل تقلید است و با طنزی که در التفصیل هایش می‌آمیخت، به آنان می‌فهماند که زمان این نوع سخن گفتن سر آمده و تقلید از آن به شوخی می‌ماند.^{۱۳}

سختان طنزآمیز التفصیل که پوششی بر اهداف سیاسی اوست، در سراسر این کتاب موج می‌زند و علاوه بر خنداندن خواننده او را متوجه پیام اصلی نویسنده می‌کند. اما زبان توللی در برخی قسمت‌های کتاب به هزل می‌گراید و مسائل پیش پا افتاده را مورد بحث قرار می‌دهد. مسائلی مثل آرایش و لباس زنان و امثال آن که گاه از دایره اخلاق پای فراتر می‌نهند. زبان هزل‌های التفصیل تا حدی رکیک است و نویسنده از آوردن واژه‌های غیراخلاقی خودداری نمی‌کند. قطعات «ماتیک»، «ختان»، «شناوری»، «قرتی» و... از این گروه‌اند.

طنز توللی در این حکایت‌ها گاهی به هجو می‌گراید. او در هجوهایش، بیانی بُرنده دارد. البته هجو در التفصیل شخصی نیست و نویسنده، غالباً افراد درباری و دولتی را هجا می‌کند. او نام افرادی را که هجو می‌کند، صراحتاً به زبان می‌آورد. البته با کمی دستکاری و دادن فرمی طنزآمیز به آن‌ها؛ نام‌هایی مثل قوام‌الدین عمر نفت‌باز (قوام)، ابوالفساد تقی‌زاده لندنی، المجدوم بالله (رضاخان)، ابن عجزو ریش‌دار، ابن تلمه، خواجه حبیب باندجان پیچ و... و این هنر اوست که با توجه به این واژه‌سازی‌ها قصه‌ای می‌پردازد که علاوه بر ساختار و فرم، ارجاعی به خارج از متن دارد و مساله‌ای سیاسی و اجتماعی را مورد نقد قرار می‌دهد.

عده‌ای طنز موجود التفصیل را هزل‌آلود و هجاگونه نمی‌دانند. آنان طنز این کتاب را دارای حرکتی شورآفرین می‌بینند که پر تو امید را در دل‌های افسرده ستم‌دیدگان جامعه می‌پراکند.^{۱۴} برای آشنایی با نوع طنز و زبان التفصیل نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

جنابش را در فن قصیده‌سازی و غزل‌پردازی مقامی شامخ و منزلتی باسوق بودی و مستزاد و رباعی بغایت نیکو سروده... شیوا ترین قصیده وی قصیده‌ای است که در وصف دم اسب امیر سروده و صنعت تجاهل العارف را به کمال رسانده. مطلع آن این است:

یارب این گیسوان یار من است/ یا دم اسب شهریار من است
صاحب تذکره الحماء می‌نویسد که امیر با استماع این قصیده‌ی غزاً چنان مقبول افتاد که در حال، ماده خری به آن جناب صله داد و مولانا ارتجالاً این بیت به شکرانه آن سخاوت بر وی خواند:

به خری مفتخرم کرد امیر/ مفت همسر به خرم کرد امیر
التفصیل، ص ۱۹

گروهی سرای پدر مردگان و دستگاه نودولتیان را کافه خوانده‌اند. چه اینان را نیز تا مرده ریگ به میان است، در سرای باز است و دست تبذیر دراز.

تورا چه باک که خلق از تو درغم و تعبد/ بدین زبان که تو داری کسی زبون تو نیست
به پشت میز ریاست نشین و چای بنوش/ که هیچ کافه به گرمی کمیسیون تو نیست
التفصیل، ص ۳۴۲

از مواردی نیز که طنز به سمت هجو سوق پیدا می‌کند، می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد که در هجای مجلس شورا، کابینه، رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبایی است:

این آغل است مجلس شورا نیست/ مجلس مکان مردم رسوا نیست
التفصیل، ص ۱۲۲

به قلاده آرند در صحن میدان/ ضیاء دغل سید لات عنعن
التفصیل، ص ۸۷

شیوه نگارش التفصیل به این گونه است که نویسنده به شیوه فرهنگنامه‌ها واژه‌ها و عباراتی را در نظر می‌گیرد و راجع به آن‌ها توضیح و تفصیل می‌دهد. در خلال نوشته‌ها اشعار و حکایاتی مربوط و نامربوط به آن واژه‌ها را با بیانی طنزآلود می‌آورد و انتقاد خود را در بطن مطلب می‌کنجاند. او وجه تسمیه‌های عجیب و غریبی را برای حکایاتش بیان می‌کند. در کل، وجه تسمیه‌های ساختگی طنزآمیز و داستان‌های جعلی مربوط به پیدایش برخی اسامی در این کتاب قابل توجه است. برای مثال در وجه تسمیه مختار بر این عقیده است که فرد به علت تاری‌مخ، مختار نام می‌گیرد. البته نویسنده در طول قطعه به نوعی خواننده را آگاه می‌کند که مرادش از مختار، همان مختار معروف دوره پهلوی است. در واقع، واژه‌ها و اصطلاحات قدیمی یا امروزی دست به دست هم می‌دهند تا

توللی با بیان آن‌ها به هدف اصلی خود که بیان مقاصد اجتماعی سیاسی است دست یابد. او در این راستا از صنایع ادبی مثل جناس، ایهام، تجاهل العارف و... استفاده می‌کند تا بین نام قطعات و پیام اصلی خود، ارتباط برقرار کند:

کیک و چای تو ز کف رفت بپرهیز که زندان / کیک دیگر ندواند به تنبان تو مستر کاروان، ص ۱۹۲

نه هر که بر زر طاس، قر فراوان ریخت / هوای صنعت قرطاس کرد و کاغذ ساخت التفصیل، ص ۲۶۸

بی‌بی سی نحس تو برای دل بی‌بیت / رو گفته بگردان اگر ت حرف حساب است کاروان، ص ۲۱۰

همان طور که قبلاً گفته شد توللی در تقیضه‌هایش به شیوه گلستان و مرزبان‌نامه علاوه بر سطور منشور و غالباً مسجع از شعر نیز بهره می‌برد. اشعار موجود در قطعات التفصیل در قالب‌های مختلفی مانند مثنوی، قصیده، قطعه و همین طور ابیات فرد سروده شده‌اند. گروهی این تنوع قالب‌ها را باعث به‌وجود آمدن موسیقی خاصی در حکایات التفصیل می‌دانند.^{۱۵}

شیوه بیان التفصیل مانند گلستان به‌صورت حکایت در حکایت است و روای قطعات گاه خود نویسنده است و گاهی نیز افراد دیگری که نام‌های طنزآمیز دارند، حکایات را بیان می‌کنند، درست به‌شیوه روایت گلستان. نثر آن در بیشتر قسمت‌ها مسجع است و زبان آن قدیمی. به‌رغم نظر بسیاری به‌نظر می‌رسد همین سبک نوشتاری است که به جذابیت آن می‌افزاید. شاید اگر توللی این اثر را به زبان امروزی می‌نگاشت، از گیرایی آن کاسته می‌شد.

التفصیل مملو از لغات و ترکیبات قدیمی و بعضاً متروک است. در کنار واژه‌های قدیمی مثل ابالسه، غبراء، مل، خواجه، پیچه، غازه، مداهنت و اصابع، واژگان امروزی و بیگانه‌ای مانند هواپیما، ماتیک، نفت، سافرانسیسکو، باشگاه، ژلیت، نرس، حوله و صابون نیز حضور دارند. از ترکیبات قدیمی این کتاب می‌توان به حصص زراع، ربقة انقیاد و خوانین طایفه اشاره کرد. در کنار این ترکیبات قدیمی، ترکیبات طنزآمیزی مثل سرور حلزونات، قبایل بنی‌دنبه، قرطاس‌بازی، اصطبل غریخانه، و... هم دیده می‌شود. واژه‌ها و ترکیبات عامیانه‌ای مانند شلنگ‌انداز، لنگه کفش، باجناق، قر و... در این

کتاب فراوان است. ویژگی‌های کهن و متروک دستوری و سبکی در این کتاب بسیار فراوان است. البته به‌طور کلی می‌توان گفت که سبک التفصیل بسیار به سبک گلستان مانند است. به عنوان مثال می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

چندان که پای به درون نهادم، بوی کبابم چنان مست کرد که نیزه‌ام از دست بیفتاد. التفصیل، ۹۱

چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. گلستان، دیباچه

توللی از اقوال و سخنان عربی نیز بسیار بهره می‌گیرد. او گاهی ادعیه و سخنان مشهور را دستکاری می‌کند و شکل طنزآمیز به آن‌ها می‌دهد:

اللهم حوّلْ قلْعنا الی الحدید، حدیدنا الی النحاس و نحاسنا الی الفضة و فضتنا الی الذهب...

التفصیل، ص ۸۵
تعال یا صاحبی قد أعجبتنی منظرک القبیحْ جداً همان، ص ۲۱۸

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، سبک و زبان التفصیل به تقلید از آثاری مانند گلستان و مرزبان‌نامه است و خصوصیات سبکی این آثار به‌وضوح در التفصیل نیز مشاهده می‌شود. تشبیهات و استعارات و سایر آرایه‌های ادبی، اقوال عربی، شیوه بیان حکایات،

وجود یک روای در کل کتاب (توللی که خود را با نام صاحب التفصیل طوّل الله عمره معرفی می‌کند روای است) که حکایات را از زبان خود و دیگران نقل می‌کند، همه به‌شیوه گلستان سدهی نزدیک است. به‌خصوص اینکه صاحب التفصیل نیز در بسیاری از قسمت‌های آن در سفر است و مشاهدات سفرهایش را نقل می‌کند. شاید با وجود این خصیصه بتواند التفصیل را جزء مقامه‌ها قرار داد. (مقامه طبق نظر دهخدا نوشته‌ای ادبی است با صنایع بدیعی که بر مبنای گزارش یک حکایت نوشته شده است. گفتنی است که در بیشتر موارد روای مقامات در سفر است و اتفاقات سفر خود را روایت می‌کند)

نویسنده بسیاری از اشعار را به تقلید از شاعران پیشین مثل سعدی، حافظ، نظامی، فردوسی و باباطاهر می‌سراید:

مل کلقتان کاین سیه‌کاری به‌کشور می‌کنند / ساغر خون می‌خورند و رقص خنجر می‌کنند همان، ص ۲۴

تو دزدی می‌کن و در کیسه انداز / که دزدان راست در این ره سرودی اگر دزدی نباشد در ادارات / در استخدام دولت نیست سودی

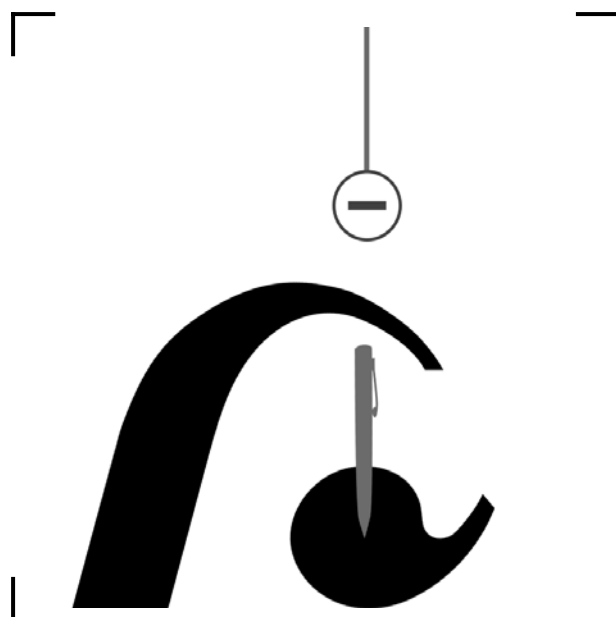
همان، ص ۲۴

یکی از نکات جالب التفصیل، بازی‌های زبانی است که در آن دیده می‌شود. توللی با استفاده از آرایه‌های ادبی، دلایل طنزآمیز من در آوردی و ساختگی را برای موجودیت بسیاری از واژه‌های مورد بحث التفصیل خلق می‌کند. برای مثال علت نام گذاری جزیره موریس را این می‌داند که اهل این جزیره به شغل ریسیدن مو می‌پردازند یا وجه تسمیه کاسکو را چنین شرح می‌دهد که صاحب این پرنده، با ندیدن کاسه آب در قفس پرنده می‌گوید: کاسه کو. پرنده نیز حرف صاحبش را تقلید می‌کند و پس از آن کاسکو نام می‌گیرد (نگاه کنید به صفحات ۱۴۰ و ۷۵).

توللی راجع به همه اسم‌های مورد بحث التفصیل این گونه عمل می‌کند و در نهایت همه آن‌ها را به سیاست و دربار ربط می‌دهد و با زبانی طنزآمیز از آنان انتقاد می‌کند.

طبق گفته‌های پیشین، مضامین التفصیل اغلب سیاسی اجتماعی است و حتی قطعاتی که به مسائل عادی می‌پردازد نیز به‌نوعی به سیاست ارتباط پیدا می‌کند. مهم‌ترین بخش‌های التفصیل را قطعاتی دربر می‌گیرد که دارای محتوای سیاسی اجتماعی‌اند و «نویسنده در آن‌ها به مبارزه مستقیم

شیوه بیان التفصیل
مانند گلستان
به‌صورت حکایت
در حکایات است و
روای قطعات گاه
خود نویسنده است
و گاهی نیز افراد
دیگری که نام‌های
طنزآمیز دارند،
حکایات را بیان
می‌کنند، درست
به‌شیوه روایت
گلستان. نثر آن در
بیشتر قسمت‌ها
مسجع است و زبان
آن قدیمی



مضامین التفصیل
اغلب سیاسی
اجتماعی است و حتی
قطعاتی که به مسائل
عادی می‌پردازد نیز
به‌نوعی به سیاست
ارتباط پیدا می‌کند.
مهم‌ترین بخش‌های
تفصیل را قطعاتی
در برمی‌گیرد که دارای
محتوای سیاسی
اجتماعی‌اند

اجتماعی دست زده و بردگان استعمار و قدرتمندان را کوبیده و رسم‌های ناپه‌نجار را زیر شلاق خود انداخته است.^{۱۶}

در اغلب قطعات مذکور، می‌توان سرنخی از جریان‌های اجتماعی سیاسی آن روزگار به‌دست آورد. گاهی خود نویسنده در پاورقی‌های کتاب، به این جریان‌ها اشاره می‌کند و حتی صراحتاً از افراد خاصی نام می‌برد. قطعات «بوزینه»، «یغل»، «شرقی»، «بایر»، «نفث»، «صدرا لاشرار»، «رقص شرقی» و... از زمره این گروه‌اند.

این رک گویی و انتقاد تیز و تند در کاروان نیز دیده می‌شود و تیغ تیز انتقاد توللی در هردو اثر، بر گردن افراد کشوری و لشکری قرار می‌گیرد. کاروان شامل ۲۱ قطعه است که از نظر مضمون و محتوا و سبک تفاوت چندانی ندارد. برخی طنز التفصیل را در پرده و رندانه‌تر از کاروان می‌دانند و معتقدند اشارات و کنایات التفصیل با طراوت‌تر از کاروان است.^{۱۷}

می‌توان گفت که عنصر هجو در کاروان نمود بسیاری دارد و این اثر مشحون است از دشنام به انگلیس، حزب توده و حکام آن روزگار. نویسنده کاروان خواننده را با اوضاع سیاسی اجتماعی آن دوره آشنا می‌کند. تقریباً همه‌ی قطعات کاروان، موضوع سیاسی دارند و قطعات غیرسیاسی که به مسائل حاشیه‌ای بپردازد، در کاروان دیده نمی‌شود.

از نکاتی که می‌توان به کاروان وارد کرد این است که در آن، تکرار بیش از حد یک موضوع به وفور دیده می‌شود. برای مثال، نویسنده انتقاد از حزب توده را بارها و بارها تکرار می‌کند و در هجای انگلیس نیز بیش از حد لزوم سخن می‌راند. قطعات «نفجار»، «گلبانگ»، «جناب»، «چتر»، «دیوان»، «غراب»، «خلع» و... همگی به بیان موضوعی واحد (حزب توده و انگلیس) می‌پردازند. برای آشنایی بیشتر، قسمتی از قطعات این کتاب ذکر می‌شود:

سنا بر وزن شنا اندر لغت، کنکاش امیران و ندیمان و فراشان و کیسه بران و ملک زادگان را گویند که از پی تزئید باج و تحصیل خراج و افتقار ناس و انهدام اساس به مشاورت خیزند و حیل‌ها انگیزند. ای دل حدیث نکبت و ننگ سنا مپرس/ بیار بادش و قصه این ماجرا مپرس

کاروان، ص ۵۱

به‌زعم نگارنده، نثر توللی که در دو کتاب التفصیل و کاروان دیده می‌شود، گونه‌ای است که در زمان خود جالب و قابل توجه به‌نظر می‌رسد. گذشته از پرداخت نقیضه‌هایی با موضوعات سیاسی اجتماعی که نوعی تن سپردن به تعهدات اجتماعی است، شیوه نگارش، زبان، طرز بیان توللی و استفاده بجا از هنرها و آرایه‌های ادبی، التفصیل را در شمار آثار خوب طنزآمیز ادبی زمان خود قرار می‌دهد. همان‌طور که اغلب صاحب‌نظران التفصیل را به‌عنوان اثری مقبول می‌شناسند.

به‌نظر می‌رسد که توللی در نثر التفصیل، ذوق و سلیقه خاصی دارد که آن‌را در سطر سطر این

کتاب به خرج می‌دهد. اما این ذوق در قطعات کاروان آن‌چنان حس نمی‌شود. همین‌طور نمکی در نوشته‌های شیرین التفصیل وجود دارد که در کاروان چشیده نمی‌شود.

صاحب التفصیل بر ظرافت‌های ادب فارسی تسلط کامل دارد و جنبه‌های زیبایی‌شناسی و فنی زبان کهن را با مضامین سیاسی اجتماعی امروزی به‌هم می‌آمیزد و تافته‌ای جدابافته به مخاطبان عرضه می‌کند، تافته‌ای که علاوه بر ویژگی‌های نحوی، زبانی، بدیعی و... فرمی داستان‌وار دارد و بر این اساس حتی می‌توان التفصیل را در ژانر ادبیات داستانی طبقه‌بندی کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۶). نقیضه و نقیضه سازان. تهران: زمستان، ص ۲۹.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۳۷). از چیزهای دیگر. تهران: سخن، ص ۱۲۶.
- 3-Bakhtin, Mikail (1984) Problems Of Dostoev Skys, Poetic, 2nd ed, p193
- 4-Bakhtin, Mikail (1990) The dialogic imagination Four Essays, Ed, University Of Texas Prass.
- ۵- توللی، فریدون. (۱۳۳۴). التفصیل. تهران: امیر کبیر، ص ۹-۶.
- ۶- حسن، امداد. (بهمن و اسفند ۱۳۶۴). «توللی و حوادث فارس». آینده: ویژه نامه توللی. س ۱۱، ش ۱۱-۱۲، ص ۸۱۸.
- ۷- تبریزی، محمدرضا. (۱۳۷۶). نقش توللی در ادبیات سیاسی اجتماعی دوران دیکتاتوری محمد رضاشاهی. تهران: آذین، ص ۱۵۸.
- ۸- خانه، شهین. (۱۳۷۶). پشت دریاچه‌ها. ج ۲. تهران: صدای معاصر، ص ۹۵ و ۹۶.
- ۹- جوادی، حسن. (۱۳۸۱). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: روزگار، ص ۲۳۷.
- ۱۰- اخوان ثالث، مهدی. پیشین، ص ۱۴۴ و ۱۴۸.
- ۱۱- موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۰). دگرخند. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۱۲- توللی، فریدون. پیشین، ص ۷.
- ۱۳- پرهام، مهدی. «فریدون مرد ولی در تاریخ زندگی را آغاز کرد». آینده: ویژه‌نامه توللی، ص ۷۶۸.
- ۱۴- تبریزی، محمدرضا. پیشین، ص ۲۶۱.
- ۱۵- پرهام، مهدی. (بهار ۱۳۷۰). «تفصیل»، آینده. س ۱۷، ش ۴-۱، ص ۲۳۶.
- ۱۶- دستغیب، عبدالعلی. «فریدون توللی و آثارش». آینده: ویژه‌نامه توللی، ص ۷۸۷.
- ۱۷- باباچاهی، علی. (۱۳۸۰). این بانگ دل‌اویز. تهران: نشر ثالث، ص ۲۶۸.